



فهرست مطالب

- ۲ پیرامون اعتراضات و اعتصابات کارگران معدن زغال سنگ کرمان
- ۴ زنان «هنگام» در جنگ با خاک تب کرده جنوب و امواج خلیج فارس و مسئولان
- ۵ اخراج در اوج بحران (۲) پایانی
- ۷ در حاشیه تجمع اعتراضی بازنشستگان فولاد اصفهان در اعتراض به پایمال شدن حقوق شان
- ۹ بیانیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران)
- ۱۰ در جبهه نبرد طبقاتی اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری اردیبهشت ماه ۱۳۹۹
- ۱۹ نگاهی کوتاه به اوضاع منطقه و تغییر تحول اخیر جهان
- ۲۰ تلویزیون سعودی [ایران] اینترنشنال، بلندگوی عربستان سعودی علیه ایران و مردم آن
- ۲۲ ۲۵ اردیبهشت ماه، روز بزرگداشت حکیم فردوسی توسی،
- ۲۳ به بهانه سی و سومین سالگرد ترور «رفیق حمیدرضا چیتگر (بهمنی)»
- ۲۸ مقایسه سیر ابتلا به کووید-۱۹ در سوئد و کوبا
- ۲۹ فرخنده باد هفتاد و پنجمین سالروز پیروزی بر فاشیسم
- ۳۰ ما عملیات نظامی علیه ونزوئلا را محکوم می کنیم
- ۳۱ به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد اشغال فاشیستی و غیرقانونی سرزمین فلسطین
- ۳۱ آیا «سوسیالیست‌های آمریکای لاتین» از کودتای ونزوئلا، بولیوی، برزیل و غیره درسی می آموزند؟
- ۳۲ گشت و گذاری در فسیبوک، پاسخ به یک پرسش
- ۳۶ پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام



تولید سنتی می‌دانند. هر چند دور از واقعیت نیست، ولی وقتی بخاطر تحریم‌های امپریالیسم آمریکا علیه مردم ایران و در پی آن عدم صادرات تولیدات صنعتی، تولید کارخانه‌های صنعتی متوقف شود و یا از حجم تولیدات کاسته شود، نیازی هم به زغال سنگ نیست و این چرخه در تمام امور اقتصادی خود را نشان می‌دهد. با وجود بر این متأسفانه خیل عظیم مخالفین نظام حاکم هنوز بر طبل تحریم و جنگ می‌کوبند، ولی خود را حامی زحمتکشان و منافع ملی هم می‌دانند!

چندی است که مجدداً طرح واگذاری معدن زغال سنگ کرمان روی میز مذاکرات است. روشن است کارگران این شرکت دست به مقاومت می‌زنند. در این فاصله «ویروس کرونا» به میدان آمد. «ستاد کرونا» اعلام کرد شرکت‌ها و کارخانه‌ها می‌توانند از تاریخ شانزدهم فروردین با دو سوم نیرو بر سر کار حضور یابند. «شرکت زغال سنگ کرمان» از انجام این دستور سر باز زد که هیچ، به کارگران و کارمندان اجازه مرخصی هم نداد. مدیران شرکت از کارگران و کارمندان خود خواستند از بیمه بیکاری استفاده کنند که معادل ۶۰ درصد حقوق است. ضمن اینکه این مدت جزو ماه‌های کار در بیمه بازنشستگی محسوب نمی‌شود، در نتیجه از حقوق بازنشستگی کم می‌گردد. کارگران از مدیران معدن درخواست کردند شرایطی را فراهم آورند که کارگران از بیمه بیکاری استفاده نکنند. مدیران معدن پاسخ دادند که شرکت تابع دستورات «ستاد کرونا» است. کارگری فریاد زد: «ما کارگران حاضریم با وجود کرونا در کارخانه کار کنیم، ولی زیر بار استفاده از بیمه بیکاری نشویم، چون ما بیکار نیستیم».

خبرها حاکی از آن است که در آغاز تصمیم بر این بود

پیرامون اعتراضات و اعتصابات کارگران معدن زغال سنگ کرمان

روز دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۹، بیش از ۳ هزار کارگر «شرکت زغال سنگ کرمان»، که در تونل‌های متعلق به این شرکت، در سه شهرستان «راور»، «کوهبنان» و «زرنند» کار می‌کنند، در اعتراض به تصمیم کارگزاران رژیم در این مجموعه برای واگذاری سهام آن به بخش خصوصی، دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. اعتراضات کارگران «معدن زغال سنگ کرمان» در واقع در سال ۱۳۸۸ در دولت «احمدی نژاد» زمانی آغاز شد که زمزمه طرح واگذاری شرکت به زبان‌ها افتاد. از همان سال کارگران در ترسی دائم به‌سرمی‌برند. کارگران زغال سنگ کرمان شاهد زنده وضعیت کارخانه‌های مشابه، که بعد از واگذاری به بخش خصوصی دچار مشکلات عدیده اقتصادی شده‌اند، هستند. کارگران زغال سنگ کرمان می‌رزمند همان مصیبتی بر سرشان نیاید که بر سر کارگران و کارمندان «هپکو»، «آذر آب» و «هفت‌تپه» آمد. تمامی این‌ها نتیجه سیاست‌های خانمان‌برانداز خصوصی‌سازی دولت‌های ایران از دوران ریاست جمهوری رفسنجانی به بعد است.

میزان تولید این شرکت در سه سال گذشته به خاطر تحریم‌های اقتصادی مردم ایران و نیز بی‌لیاقتی سردمداران حاکم سیر نزولی به خود گرفته است. برخی هم به درستی یکی دیگر از دلایل سیر نزولی تولید را عدم وجود مواد اولیه و روند

دستمزدهای کارمندان و کارگران موسسات دولتی و دیگر هزینه‌هایی که در بودجه سال ۱۳۹۹ در نظر گرفته شده را ندارد و حاضر هم نیست پول‌های به غارت‌رفته توسط اختلاسگران و دزدان در قدرت را بازپس گیرد، اجباراً دست‌اش مستقیم در جیب مردم است و شبانه‌روز تبلیغ می‌کند که مردم در بورس تهران سرمایه‌گذاری کنند. منظور خرید سهام شرکت‌های دولتی است.

«پورا براهیمی»، نماینده مردم کرمان، در نامه‌ای به وزیر کار چنین اظهار می‌دارد:

«با توجه به لزوم پاسخ‌گویی به درخواست‌های صنفی کارگران معادن زغال سنگ همانند اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، اجرای دائمی قراردادهای کارگران به منظور ایجاد امنیت شغلی بیشتر، افزایش ضریب شغل سخت و آسان از ۱،۵ به ۲، حل مسکن و... در جلسات مستمر با وزیر و سایر معاونان و مدیران ملی و استانی مطرح شده ... ولی ترتیب اثری داده نشده». همین جا این را هم گفته باشیم که در «شرکت معدن زغال سنگ کرمان»، هستند کارگرانی با سابقه ۳۰ سال کار که هنوز از قرارداد دائم محروم‌اند.

کارگران «معدن زغال سنگ کرمان» در کنار دیگر کارگران، معلمین، کارمندان، بازنشستگان با نبردی سخت اینجا و آنجا به پیروزی‌های صنفی دست می‌یابند که باید به این نبردها جهت احقاق حقوق ادامه دهند. اما پیروزی نهایی در یک نبرد طبقاتی در حوزه سیاست و با هدف الغای هرگونه استعمار، استقرار سوسیالیسم به رهبری طبقه کارگر است. و این ممکن نیست مگر با اتحاد تمام کارگران و زحمتکشان و تحت ستاد نیرومند حزب واحد طبقه کارگر. روشن است هرچه پایه‌های جامعه در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دموکراتیک‌تر باشد، رسیدن به هدف نهایی و استقرار سوسیالیسم سهل‌تر است. ایجاد یک جبهه دموکراتیک، ضد ارتجاع حاکم، ضدامپریالیستی، ضدصهیونیستی در شرایط کنونی راه را آسان‌تر هموار می‌سازد. سیاست حزب‌ستیزی و تبلیغ شورا و آثار کوسندیکالیسم از جمله گرایش‌های انحرافی و اکونومیستی در شرایط کنونی هستند که مبارزه کارگران را برای پیشروی عقیم می‌گذارد. سیاست ضدحزبی و چپ‌روانه و کارگرزدگی، کارگران را خسته از ناکامی‌ها تسلیم فشار ارتجاع می‌گرداند. تنها تحت رهبری طبقه کارگر و از طریق ستاد رهبری حزب واحد طبقه کارگر است که می‌توان به پیروزی رسید. پیروز باد مبارزات کارگران معدن زغال سنگ کرمان!

کارگران به خاطر «ویروس کرونا» ۲۵ اسفند تا ۲۵ فروردین با شرط دریافت حقوق کامل سر کار حاضر نشوند، که مجدداً بنابر دستور «ستاد کرونا» تعطیلی به سه ماه افزایش یافت. دولت از این موقعیت استفاده کرد و در تلاش است در غیبت کارگران شرکت را به بخش خصوصی واگذار کند. این بود که اول اردیبهشت اعتراضات و اعتصابات از سر گرفته شد. کارگران برآنند که اگر قرار است این شرکت به بخش خصوصی، به «شرکت دالاهو» واگذار شود، باید حداقل خواست‌مان حول افزایش دستمزد، طرح طبقه‌بندی مشاغل (این طرح از سال ۱۳۹۲ پشت درهای بسته در جریان است و حیانا چون از اعتراضات مردم هراس دارند، بعد از ۷ سال هنوز تصمیمی در این خصوص گرفته نشده است) و افزایش ضریب شغل سخت از ۱،۵ به ۲ (ضریب شغلی ۱،۵ به این معناست که کارگران این بخش با ۲۵ سال سابقه کار بازنشست می‌شوند. ضریب شغلی ۲ سابقه کار را به ۲۰ سال کوتاه‌تر می‌کند)، حل مشکل مسکن و ایجاد امنیت شغلی، تضمین گردد. روز پانزده اردیبهشت، زمانی که سه هزار کارگر معدن زغال سنگ کرمان جلو ساختمان استانداری تجمع کردند، با دخالت استاندار کرمان قرار گذاشته شد جلسه شفاف‌سازی با حضور نمایندگان کارگران، مدیران شرکت زغال سنگ، صندوق بازنشستگان فولاد، «جهانگیری»، معاون رئیس‌جمهور، وزیر تعاون، کار و رفاه برگزار شود. نه «جهانگیری» و نه وزیرش بدون اطلاع قبلی در این جلسه شرکت نکردند. هر دو به همراه تمام نهادهای رسمی و غیررسمی هدف خود را واگذاری تمام موسسات و کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی و آفازاده‌های چپاولگر قرار داده‌اند و نه رسیدگی به وضع اسفناک اقتصادی زحمتکشان جامعه. قبلاً و در تاریخ ۹ اردیبهشت جلسه شفاف‌سازی پیرامون واگذاری شرکت معدن کرمان انجام گرفته بود که از حضور نمایندگان کارگران در این جلسه جلوگیری به عمل آمد.

لازم به ذکر است که در چند سال گذشته کلیه زمین‌های متعلق به این شرکت، که قرار بود به کارگران «شرکت معدن کرمان» واگذار شود، بدون اطلاع آنان به بخش خصوصی و نه به کارگران و با قیمتی بسیار نازل فروخته شد.

«شرکت دالاهو» به کارگران اطلاع داده که قرار نیست کلیه شرکت به بخش خصوصی واگذار شود. تصمیم بر این است که در آغاز ۴۵ درصد سهم شرکت به بازار بورس تهران عرضه گردد. ظاهراً و باز هم به خاطر چپاول اموال و سرمایه‌های مردم توسط هزار فامیل در قدرت و هم به خاطر تحریم‌های غیرعادلانه علیه مردم ایران، دولت پول کافی جهت پرداخت

قصه زندگی زنان این جزیره قصه عجیبی است. اکثر زنانی که در جزیره «هنگام» زندگی می‌کنند، از کودکی تا لحظه‌ای که برای همیشه چشم بر جهان می‌بندند، به صید ماهی مشغول هستند، اما مانند بسیاری از زنان زحمتکش، قانون کار آنها را به رسمیت نمی‌شناسد. زنان ماهی‌گیر اکثراً تمام دار و ندار خود را در راه ماهی‌گیری گذاشته‌اند و سالیان دراز است پا به پای مردان برای صید راهی دریا می‌شوند؛ دریایی که همیشه هم روی مهربانش را به آنان نشان نداده است!

ماهیگیران زن سال‌هاست علاوه بر سختی‌ها و مشکلات کاری خود، با مقاومت و سنگ‌اندازی‌های مسئولانی روبرو هستند که دغدغه خاطرشان «زن بودن» ماهیگیر است و نه سطح درآمد مردم، که به سختی کفاف گردش چرخ اقتصادی خانواده‌شان را می‌دهد. زنانی که در کودکی صید کردن با قلاب را از پدران خود آموخته‌اند و سال‌هاست اقتصاد این جزیره را در دست دارند، از طرف مردان قانون‌گذاری که شاید در عمر خود پایشان تنها با آب حوض‌خانه‌هایشان تماس داشته، برچسب «ضعف جسمی» خوردند و داستان‌سرای «خطرات صید» را از زبان‌شان شنیدند. آقایان مسئول نمی‌دانند که روزانه این زنان در دل دریاهای دور برای به دام انداختن ماهی وارد مبارزه مرگ و زندگی می‌شوند و بیمی از داستان‌های تخیلی آنها ندارند. آنجا که مسئولان از بهانه‌تراشی بابت اجازه صید به آنان درماندند، سنگ پیش پایشان انداختند و پیش شرط ارائه گواهینامه ملوانی، گواهینامه سلامت و بیمه را برای رسیدگی به مشکلات این زنان زحمتکش مطرح کردند. شیرزنان خاک تب‌آلوده جنوب اقدام به اخذ مجوز کردند، اما پاسخ مسئولان این بود که به زنان مجوز داده نمی‌شود. معاون ارتباطات و پیگیری اجرای قانون اساسی در سال ۱۳۹۸ این برخورد مسئولان را خلاف قانون اساسی نامید. تناقضات در گفتار و اعمال مسئولین، زنان «هنگام» را بر آن داشت تا راهی تهران شوند و از دولت مرکزی کمک بگیرند. سرانجام با وعده رسیدگی «مرکز» به دیار خود بازگشتند. اکنون با گذشت نزدیک به دو سال همچنان خبری از صدور مجوز نیست و با وجود بروکراسی حاکم، ناامیدی‌ها و سنگ‌اندازی‌های مسئولان، زنان ماهیگیر هنوز پیگیر حل مشکل‌شان هستند.

براستی تاکنون مدیران مسئول اتحادیه صیادان هرمزگان چه کمکی به آنها کرده‌اند؟ مدیران مسئول، زنان ماهیگیر را به «کسب و کارهای جانبی شایسته» دعوت و تشویق کردند! حتی مدیرعامل وقت اتحادیه، آقای «تندرو»، فعالیت در حوزه صنایع دستی، غذاهای محلی و... را به آنان توصیه کرد! باید از ایشان و دیگر مسئولین پرسید برای تغییر شغل آنها در حوزه صنایع دستی و... آیا امکانات و شرایط لازم را برایشان مهیا ساخته‌اند که پیشنهاد انجام آن را می‌دهند؟

بدین ترتیب صیادان زن عملاً به جرم زن بودن از داشتن مجوز و بیمه و سوخت محروم هستند. به عبارتی آنها وارد چرخه بی‌پایانی شده‌اند. نداشتن مجوز، یعنی عدم دسترسی به سهمیه



زنان «هنگام» در جنگ با خاک تب کرده جنوب و امواج خلیج فارس و مسئولان

درج گزارشی در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۹ در روزنامه‌های روز ایران مبنی بر «تأسیس اولین تعاونی ماهی‌گیری در شمال مراکش و عبور از سلطه مردان»، ضرورت مرور دوباره بر مشکلات زنان جزیره «هنگام» را مطرح ساخت. حال مروری می‌کنیم بر «هنگام» و مشکلات زنان در آنجا و بعد هم پاسخی می‌دهیم به طرفداران تحریم و دلسوزی‌های خاله‌خرسانه‌شان. «هنگام» جزیره‌ای است در استان هرمزگان و در جنوب جزیر قشم با جمعیتی نزدیک به ۷۰۰ نفر. جزیره با وجود ظرفیت‌های زیادی، مانند بهره‌مندی از معدن نمک و سرب، اما به دلیل سیاست‌های کاملاً نادرست و ضد مردمی بسیار محروم است. بیشتر اعضای یک خانواده در جزیره «هنگام»، راهی جز صید برای امرار معاش و گذران روزگار ندارند. طی سال‌های اخیر این جزیره به منطقه گردش‌گری جذاب استان هرمزگان تبدیل شده است و مسافران جنوب، تور دریایی این جزیره را در برنامه سفر خود قرار می‌دهند، ولی این امر نتوانست تحولی اساسی در زندگی مردمان این جزیره ایجاد کند و مسئولان نتوانستند از رونق گرفتن گردشگری در این جزیره جهت بهبود وضعیت زندگی مردم و خصوصاً زنان «هنگام» استفاده کنند. به دلیل گرمای زیاد جزیره، بازدید توریست‌ها اکثراً در نیمه دوم سال، که هوا ملایم‌تر است، انجام می‌شود. در این ایام بیش‌تر زنان ماهی‌گیر، در ساحل نقره‌ای رنگ جزیره به فروش صدف‌های دریایی و درغرفه‌ها به فروش سمبوسه، لباس و نقاب مشغول می‌شوند و غروب‌ها به صید ماهی می‌پردازند.



اخراج در اوج بحران (۲) پایانی

از یکسو بخش خصوصی پرستاران را اخراج می‌کند و از سوی دیگر بخش دولتی از طریق شرکت‌های تأمین نیرو، همچون «آوای سلامت» به عنوان تأمین کننده عمده نیروی شرکتی پرستاری که جزئی از هلدینگ «آوای سلامت» هست، بخشی از این پرستاران اخراجی را با قراردادهای کاری پرستاران شرکتی به استخدام ۸۹ روزه درمی‌آورند که فاقد هیچگونه مزایا و بیمه هستند. بیمارستان‌های علوم پزشکی به صرف اینکه قرارداد را ۹۰ روزه نکند و مشمول حقوق و سایر مزایا نشود، چنین قراردادهایی را با پرستاران منعقد می‌کنند. «قاسم جان‌بابایی»، معاون درمان وزیر بهداشت، در تصریحات خود درباره استفاده از پرستاران تعدیل شده در بیمارستان‌های دولتی، چنین امری را غیرممکن نمی‌داند: او می‌گوید: «ما مصوبه‌ای در دانشگاه‌های علوم پزشکی داریم که در شرایط بحران کرونا با پرستاران قراردادهای ۸۹ روزه می‌بندند، تا بعداً برایمان بار قانونی نداشته باشند». یعنی دولت می‌تواند بعد از سه ماه قرارداد این دسته از پرستاران ۸۹ روزه را تمدید نکند و یا دوباره بر همین مبنا از نو قراردادی منعقد سازد. تصریحات روشن و واضح معاون درمان وزیر بهداشت نشان می‌دهد که نه تنها بخش خصوصی، بلکه بخش دولتی نیز به عنوان بزرگ‌ترین کارفرما همانند بخش خصوصی عمل می‌کند.

از ۱۰۰۵ بیمارستان در سراسر کشور، تعداد ۳۸۰ بیمارستان به بخش خصوص تعلق دارد که ۵۸ بیمارستان تنها در تهران مستقر هستند و از قرار بنابر رئیس هیات مدیره انجمن بیمارستان‌های خصوصی در تهران ۶ بیمارستان در حال

بزرین؛ یعنی عدم امکان استفاده از بیمه؛ بیمه نبودن، یعنی اگر قایق‌شان خسارت به‌بیند، وسیلهٔ امرار معاش آنها از بین رفته و نمی‌توانند از جایی خسارت بگیرند. این در حالی است که بسیاری از ماهیگیران از درگیری قایق‌های کوچک و کهنه با قایق‌های بزرگ گران‌قیمت، که دقیقاً معلوم نیست به دستور چه کسی در دریا مشغول صید ماهی هستند، گزارش می‌دهند. عدم داشتن مجوز، تعمیرات موتورها و قایق‌ها را نیز ناممکن می‌کند و بسیاری از ماهیگیران را در مجموع مجبور می‌سازد تا از رفتن به «آب‌های دور» حذر کنند و در کنار ساحل تور بیندازند (همانگونه که مسئولان خواسته بودند!) با تمرکز صیادان کنار ساحل مقدار صید و در نتیجه درآمدها کم شده‌است. زنان ماهیگیر می‌گویند: «اگر مجوز می‌داشتند، می‌توانستند وام بگیرند و تعمیرات و تعویضات لازم در قایق‌های خود را انجام دهند و با خیال آسوده، دورتر از ساحل ماهیگیری کنند».

در نمونهٔ «هنگام» درگیری و رویارویی قوانین سرمایه‌داری حاکم بر کشور را با فقر و نیازهای جامعه به وضوح می‌توان مشاهده نمود. قوانین ضدزن در ایران و ستمی که بر زنان روا می‌رود، ریشه در مالکیت خصوصی، تقسیم کار جنسیتی و نظام طبقاتی مردسالارانه‌ای دارد که در تلفیق با قوانین اسلامی تدوین یافته‌است و حاکمیت ۴۲ سال است تلاش دارد تا «الگوی زن اسلامی» را به زنان ایران تحمیل و آن را به نام «باورهای زنان» جای بیندازد. برای رسیدن به این «الگو» سیاست‌مداران جمهوری اسلامی با طرح مباحثی در قالب «نظم‌گفتمان»، «مراقبت» و «نهی از منکر» تلاش داشته و دارند تا «هنجارهای فرهنگی» بیافرینند و آنها را به عنوان «قوانین طبیعی و الهی» تعریف کنند. آنها با وقاحت و بی‌شرمی بیان کرده‌اند: هر کس با این «هنجارها» خوانایی نداشته باشد، طرد و یا در زندان‌های رژیم محبوس می‌شود.

گسترش فقر و افزایش فشار اقتصادی بر گردهٔ محرومین و زحمتکشان جامعه با توجه به سیاست‌های نئولیبرالی حاکم؛ بی‌کفایتی‌ها، فساد مالی و تحریم‌های غیرانسانی آمریکا، کشور را آهسته، اما به یقین به سمت انفجار اجتماعی می‌کشاند. تفاوت کمونیست‌ها و حامیان کارگران و زحمتکشان با «انقلابیون قلابی» و «مأموران اتاق‌های فکری آمریکایی» در این است که آنها برخلاف طرفداران تحریم، خواهان عدالت اجتماعی واقعی، مبارزه علیه استبداد و سرنگونی رژیم هستند، اما رسیدن به این اهداف را با حفظ استقلال و حاکمیت ملی و حذف مداخله آمریکا و امپریالیست‌ها در کشور می‌خواهند.

فریاد زنان ماهیگیر جزیرهٔ «هنگام» فریاد زنان زحمتکشی است که چون فریادِ دادخواهی دیگر زحمتکشان و کارگران، نظام جمهوری اسلامی تمایلی به شنیدن آن ندارد و اگر هم بشنود، سرکوب و در نطفه خفه‌اش می‌کند. همانگونه که تا کنون عمل کرده است. بیاید به دوازده هیاهوهای اینترنتی به قصهٔ ناگفتهٔ پنهان شدهٔ پشت برقع‌های رنگین زنان ماهیگیر «هنگام» گوش دهیم و از خواست‌های برحق آنان دفاع کنیم.

تلاش کرد، اما واقعیت این است که هنوز فرودستان جامعه ایران در مقابل این ویروس ناتوان‌ترین هستند و در معرض خطر بیشتری قرار دارند. ... سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن سپاس و تشکر و قدردانی از تمام زحمات تاکنونی شما عزیزان پرستار، پزشک، بهیار و کمک بهیار، راننده و نگهبان و تمامی عوامل پزشکی و درمانی که صادقانه و خارج از مناسبات پول و قدرت فداکارانه در مبارزه با ویروس وارداتی کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کنید، درود می‌فرستیم و یاد تمام عزیزانی را که در این راه جان‌باخته‌اند، گرامی می‌داریم. تشکر ما را پذیرا باشید».

جامعه پرستاران ایران باید پیوند طبقاتی خودشان را با طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه مستحکم کنند. تنها در سایه همبستگی و همدردی و مشارکت عمومی است که می‌توان زمینه حل مشکلات اجتماعی - اقتصادی را فراهم آورد و مبارزات خود را تا عالی‌ترین شکل آن، تا عرصه سیاست ارتقاء داد. ما خسته نمی‌شویم از بیان تکرار این حقیقت که سرنوشت مردم زحمتکش ما تنها می‌تواند و باید به دست پرتوان خود آنها تعیین شود. این یک اصل است که نمی‌توان و نباید از آن عدول کرد. با وفاداری و پایبندی به این اصل، باید به مردم ایران راه برون رفت از این بحران را نشان داد؛ آنها باید درک کنند که مبارزات آنها باید با **تشکیلات** سازمان یابد و از روی **آگاهی** انجام پذیرد، یعنی در آن راهی که گام می‌گذارند، باید از همان ابتدا افق برایشان قابل رویت باشد و این زمانی میسر است که دست مودت و همکاری به سوی طبقه کارگر دراز کنند؛ در مبارزه عملی به طبقه کارگر ایران و رهبری سیاسی او اعتماد ورزند.

راه دیگری به غیر از این متصور نیست.

سقوط کامل و ورشکسته هستند و با ادامه این روند بقیه بیمارستان‌های خصوصی مشهور تهران مانند «آتیه»، «بهمن»، «لاله»، «پارسیان»، «عرفان»، «نیکان»، «گاندی»، «فرمانیه»، «جم»، «دی»، «مهر»، «آراد»، «مهرداد»، «ایرانمهر»، «چشم پزشکی نور» هم به این وضعیت خواهند رسید و چنانچه دولت به داد بخش خصوصی نرسد، سرنوشت ۱۰۰ هزار نفر که در بیمارستان‌های خصوصی کشور به کار مشغول‌اند، نامعلوم است. تنها در یک مورد «بیمارستان آتیه» از ۱۲۰۰ نفر شاغل حدود ۵۰ درصد پرسنل خود را تعدیل کرده است. تهدید به ورشکستگی از سوی رئیس هیات مدیره انجمن بیمارستان‌های خصوصی از نیروست که دولت باید به لحاظ مالی زیر بال بخش خصوصی را بگیرد؛ در غیر اینصورت دولت باید تبعات آن را بپذیرد. در این میان پر واضح است که دود این سیاست تعدیل نیرو، اول از همه در چشم پرستاران رفته است. هم اکنون آمار دقیقی از پرستاران اخراج شده در دست نیست. دست پرستاران اخراجی از همه جا کوتاه است و از ترس اینکه مبدا فرصت اشتغال احتمالی مجدد خود را از دست دهند، از شکایت از کافرهای خود آگاهانه می‌پرهیزند. وضعیت فعلی آنچنان اسفبار است که حتی مواردی گزارش شده که پرستاران مبتلا به «ویروس کوید-۱۹» از کار اخراج شده‌اند. این در حالیست که اکثر قریب به اتفاق پرستاران را زنان تشکیل می‌دهند و نخستین آسیب متوجه زندگی زنان پرستار شده است. اینکه این دسته از پرستاران زن، که باید به فکر تأمین معیشت زندگی خود باشند، حاضر هستند در چنین شرایطی به خواست وزارت بهداشت تن دهند و با قراردادهای ۸۹ روزه به بیمارستان‌های دولتی به پیوندند، نشان بارز این واقعیت تلخ است که صدای اعتراض‌شان به جایی نمی‌رسد؛ دادرسی نیست، تا حقوق آنها را استیفا کند. روشن است که تن دادن به قراردادهایی که از سر ضعف و ناتوانی منعقد می‌شوند، به ثبات و پایداری وضعیت شغلی پرستاران نمی‌انجامد. امضاء چنین قراردادهای کوتاه مدت، موجب می‌شود که هیچگونه تعهدی متوجه بیمارستان‌ها نشود.

اما جامعه پرستاران ایران تنها نیست، کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش کشور همه و همه در کنار آنان می‌ایستند و از حقوق آنها به دفاع برمی‌خیزند. «سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه» در طی پیامی تشکرآمیز و قدردانی خود از کادر پزشکی و درمانی کشور، اعتراض و خشم کارگران را به طبقاتی بودن بهداشت و اظهار همبستگی خودشان را با پرستاران این چنین بیان می‌کند: «... ما می‌گوییم جان تک تک انسان‌ها مهم است و باید برای نجات انسان‌ها



و پی‌گیری‌های فراوان و وعده وعیدها به این نتیجه رسیدیم امید می‌دهد به احقاق حقوق‌مان با دستور وزیر و قول و کیل نیست. چون مجریان امر از جنس ما نیستند. لذا جهت اعتراض به وقت کشی و بی‌عملی مسئولین روز شنبه ۲۷ اردیبهشت ساعت ۸ صبح به اتفاق جلوی استانداری اصفهان تجمع خواهیم کرد. حضور حتماً با رعایت پروتکل بهداشتی خواهد بود.

انتقاد بازنشستگان از افزایش ۲۱ درصدی مستمری‌ها، تأمین اجتماعی پیشنهاد غیرعادلانه را پس بگیرد!

طبق گزارش گسترش نیوز «علی دهقان‌کیا»، رئیس کانون کارگران بازنشسته و مستمری‌بگیر تأمین اجتماعی شهرستان تهران وابسته به خانه کارگر، گفت: «اعضای هیأت امنای سازمان تأمین اجتماعی، در تعیین حداقل مستمری حتماً باید منافع کارگران بازنشسته را با رعایت مصوبه کمیسیون تلفیق بودجه سال ۹۹ درباره کف حقوق که ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان تعیین شده است، در نظر داشته باشند» او گفت: «بین حداقل دستمزد ۱ میلیون و ۸۳۵ هزار تومانی کارگران، با کف حقوق ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی سال ۹۹، ۹۶۵ هزار تومان فاصله وجود دارد... به منظور رعایت دقیق مصوبه کمیسیون تلفیق بودجه درباره کف حقوق، باید جمع ۹۶۵ هزار تومان با حداقل دستمزد، مبنای تعیین حداقل مستمری سال ۹۹ بازنشستگان تأمین اجتماعی قرار گیرد. بنابراین امسال علاوه بر اینکه سازمان تأمین اجتماعی ملزم به رعایت ماده ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی است باید، مصوبه کمیسیون تلفیق بودجه را هم لحاظ کند، تا کارگران بازنشسته از زیر خط فقر مد نظر مجلس یعنی ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان خارج شوند». فاصله ۹۶۵ هزار تومانی را چگونه می‌توان جبران کرد؟

وی با بیان اینکه فاصله ۹۶۵ هزار تومانی را می‌توان به راحتی با افزایش حق همسر، حق مسکن، حق اولاد و بن بازنشستگان جبران کرد، گفت: «مهم این است که اراده‌ای برای افزایش قدرت خرید بازنشستگان که در انتهای سال ۹۸ به زیر ۳۰ درصد رسیده بود و در ادامه سال هم تحت تأثیر افزایش ۸۰ تا ۱۰۰ درصدی نرخ اجناس در اسفند ۹۸ و فروردین ۹۹، کوچک‌تر می‌شود، وجود داشته باشد. توجه داشته باشید تنها در اسفندماه سال گذشته نرخ هر کیلو چای خارجی از ۳۲ هزار تومان به ۵۸ هزار تومان رسید؛ یعنی افزایش ۸۳ درصدی داشت».

وی با بیان اینکه حتی اگر دولت استدلال بیاورد که بازنشستگان تأمین اجتماعی قانون خاص خود را برای تعیین حداقل مستمری دارند، آن را نمی‌پذیریم، گفت: «سال‌ها با همین بهانه‌ها مستمری را زیر خط فقر نگه داشتند و حالا که جبران و جواب پس دادن است، نمی‌توانند بگویند، شما قانون خاص هستید، راهی برایتان نداریم؛ چنانکه برای کارگران، کارمندان، بازنشستگان کشوری و لشگری راهی داشتند. دولت نباید مستمری‌بگیران را برادر ناتنی تلقی کند؛ حتی اگر مجبور باشد، منابع پرداخت مستمری‌های آنها را از محل پرداخت بدهی‌اش به سازمان تأمین اجتماعی تأمین کند». جدای از راه حل‌های



در حاشیه تجمع اعتراضی بازنشستگان فولاد اصفهان در

اعتراض به پیمانال شدن حقوق‌شان

بازنشستگان فولاد اصفهان، روز شنبه ۲۷ اردیبهشت ماه در اعتراض به پیمانال شدن حقوق‌شان در مقابل استانداری تجمع اعتراضی برگزار کردند. بازنشستگان فولاد بنا بر قرار قبلی برای پیگیری خواست‌هایشان در مقابل استانداری اصفهان تجمع داشتند و در این تجمع از شهرهای مختلف استان اصفهان از جمله از «نجف‌آباد»، «مبارکه»، «فلاورجان» به اصفهان آمده بودند. تجمع‌کنندگان در این تجمع بنرها و دست‌نوشته‌های مبنی بر مطالبات و خواسته‌هایشان را در دست داشتند. برخی دست‌نوشته‌ها نوشته شده بود: «هرچه آئین‌نامه فولاد می‌گوید، چرا عمل نمی‌کنید!!!!، فقط اجرای تبصره ۵ از ماده ۱۰۹ آئین‌نامه استخدامی فولاد حقوق بازنشستگان را متناسب می‌نماید؟».

بازنشستگان فولاد در اعتراض به پیمانال شدن حقوق خود، از جمله اجرانشدن همسان‌سازی، ناکارآمدی بیمه و دریافتی اندک، و با خواست اجرای کامل آئین‌نامه‌ی فولاد از سرتاسر شهرهای استان اصفهان در این تجمع شرکت کرده بودند. برای برگزاری تجمع اعتراضی بازنشستگان فولاد اصفهان، آنان پیش‌تر به این تجمع برای ساعت ۸ صبح روز ۲۷ اردیبهشت ماه در مقابل استانداری اصفهان فراخوان داده بودند. آنان گفتند: «بی‌تفاوتی و دلسردی چاره کار نیست، به میدان آمدن و مدعی حقوق خود شدن تنها راه ماست». آنان همچنین از کلیه شرکت‌کنندگان درخواست ورود به تجمع با ماسک و رعایت فاصله فیزیکی را داشتند. این محرومان گفتند؛ اجرای آئین‌نامه فولاد در تمامی ابعاد خواسته ماست و علی‌رغم دستور وزیر

و فقدان امنیت شغلی و تمامی معضلات و مشکلات و مصائب تحمیلی به طبقه کارگر ناشی از سیاست‌های استراتژیک اقتصادی نئولیبرالیستی است که مورد تأیید صد در صد او و تمامی جناح‌ها و باندهای مافیائی جمهوری اسلامی است! میلیون‌ها کارگر بازنشسته بعد از سالیان سال پرداخت حق بیمه، صاحبان واقعی سازمان تأمین اجتماعی و تمامی اندوخته‌های مالی و بانک رفاه کارگران و شستا (شرکت‌های سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) و بیمارستان‌ها، وسایل و امکانات درمانی‌اش هستند. این میلیون‌ها کارگر در ایام بیماری انتظار دارند به خدمات درمانی رایگان دسترسی پیدا کنند، انتظار دریافت مستمری‌ای شرافتمندانه در سال‌های بازنشستگی دارند، و انتظار دارند دریافت بیمه بیکاری در ایام بیکاری برایشان مقرر شود. براساس گزارش‌های مختلف رسانه‌ها، در حال حاضر حدود ۷۵ درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی «حداقل بگیر» اند. در صورتی که هیئت وزیران افزایش مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی را تصویب کند، بر اساس مصوبات شورای عالی کار، بازنشستگان تأمین اجتماعی ماهیانه حدود ۲ میلیون تومان دریافتی خواهند داشت، در حالی که خط فقر در کشورمان حدود ۹ میلیون تومان در ماه است! به عبارت دیگر، مبلغ مستمری ماهانه بازنشستگان تأمین اجتماعی - در بهترین حالت - معادل یک‌چهارم مبلغ خط فقر خواهد شد.

مخلص کلام اینکه در چند ساله اخیر بازنشستگان بخصوص در شهرهای بزرگ از شاخص‌ترین نیروهای اجتماعی معترض بودند و با تجمعات چند هزار نفری و در اتحاد با سایر مزدبگیران و فروستان جامعه مطالبات خود را فریاد زدند. لیکن چاره درد بازنشستگان برای تحقق مطالبات‌شان اتحاد آگاهانه و شکل مستقل صنفی است. مطالبات بازنشستگان باید با خواست‌های سایر زحمتکشان پیوند بخورد و این مبارزات در اشکال مختلف ضمن هوشیاری درمقابل فشارهای پلیسی و اعمال سرکوبگرانه تداوم یابد. همانطور که اشاره رفت پیگیری و تحقق خواست‌های پایه‌ای، مشخص و مسلّم بازنشستگان بدون تشکیلات واحد و اعتراضات هدفمند و متحد و هماهنگ، امکان پیشروی و دست‌آوردهای بزرگ ندارد. اعتراض بازنشستگان موجی نیست که آرام گیرد. بازنشستگان قطعاً در کنار مبارزه سایر مزدبگیران زحمتکش، باز هم به میدان خواهند آمد و در برابر ظلم و نابرابری خواهند ایستاد. شرط پیروزی بازنشستگان اتحاد و همبستگی با همه نیروهای اجتماعی زیر ستم رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی؛ کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و دانش‌آموزان و همه زحمتکشان است. طبعاً این اتحاد و همبستگی همه اقشار و طبقات زحمتکش علیه ظلم و زور داخلی نمی‌تواند در پیوند با مبارزه علیه تحریم‌های اقتصادی و فشارهای خارجی، که به تشدید بحران اقتصادی منجر می‌شود، نباشد. این دو مبارزه لازم و ملزوم هم‌اند و باید به پرچمی در دست همه زحمتکشان علیه دشمنان داخلی و خارجی نشانه رود. جز این راهی متصور نیست!*

موقتی پیشنهادی تشکل‌های زرد صنفی و حکومتی، که در واقع مشکلی را هم حل نکرده و در آینده هم حل نخواهد کرد، باید تأکید کرد که موضوع حقوق بازنشستگان و مستمری بگیران با وضعیت سازمان تأمین اجتماعی به همدیگر گره خورده و به معضلی بسیار حساس تبدیل شده است. برای بررسی بسیار گذرای این معضل اشاره‌ای به مواضع و سیاست‌های کلان حکومتی می‌کنیم:

۶ اسفندماه ۹۷، روحانی در جمع وزیر و مدیران وزارت کار می‌گوید: «قولی که من به مجلس و مردم و ... دادم این است که سال آینده، سال واگذاری شرکت‌های بزرگ از جمله شرکت‌های شستا (شرکت‌های سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) است... این کار هم تأکید من و هم تأکید صد در صد رهبری است...».

۱ خردادماه سال گذشته، علی خامنه‌ای نیز گفت: «اصل خصوصی‌سازی نیاز مبرم اقتصاد و کشور ماست و نباید جلوی آن گرفته شود».

۲۶ تیرماه سال قبل، رئیسی، رئیس قوه قضائیه (عضو هیئت کشتار زندانیان سیاسی ۱۳۶۷) نیز گفت: «دولت باید دست از تصدی‌گری بردارد... خصوصی‌سازی باید انجام شود».

۱ مردادماه خبرگزاری ایلنا گزارش داد: «مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تأکید کرده است که استثناسازی بانک رفاه کارگران از سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، مبنا ندارد و نباید اتفاق بیفتد». طبق گزارش ۱ مردادماه ایلنا و رأی «دیوان عدالت اداری رژیم در سال ۱۳۸۵»، «۹۷/۳ درصد سهام بانک رفاه کارگران متعلق به بیمه‌شدگان است». سؤال اینجاست: بر چه اساسی بانک متعلق به بیمه‌شدگان قرار است توسط دولت به بخش خصوصی واگذار شود؟

در ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ خامنه‌ای در سخنرانی عوام‌فریبانه‌ای مسئولین را به اهتمام به حقوق نیروی کار از جمله دستمزد عادلانه و پرداخت منظم و بدون تأخیر آن، امنیت شغلی، بیمه، آموزش، خدمات رفاهی و بهداشت و درمان فرامی‌خواند و آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و در ادامه می‌گوید: «کارگران از همراه‌ترین قشرها در تحقق اهداف انقلاب بوده‌اند و پیوند آن‌ها با نظام جمهوری اسلامی یک پیوند دائمی است، البته این پیوند عمیق و وظایف مسئولان در هر سه قوه را برای حل مشکلات کارگران افزایش می‌دهند... باید با برداشتن موانع، میدان را برای سرمایه‌گذار، و صاحب فکر و تولیدکننده باز کرد... حذف مقررات دست‌وپاگیر... از جمله کارهای ضروری است که باید سه قوه نسبت به آن اهتمام بورزند». خوب توجه کنید که تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی و آغاز خصوصی‌سازی‌های گسترده با دستور ایشان بود و پی‌آمدهای تعدیل اقتصادی و اینکه امروز ۹۸ درصد نیروی کار با قرارداد موقت و سفید امضاء کار می‌کند، نتیجه همین سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی و ضدملی و ضد کارگری است! خامنه‌ای فریبکار خوب می‌داند که فقدان دستمزد عادلانه و پرداخت منظم آن

اوین برای تمدید مرخصی بازداشت و به زندان برگردانده شد و سپس **محمود بهشتی**. این مسأله در حالی رخ داد که مقامات قضایی در مراجعات قبلی به اسماعیل عبدی و محمود بهشتی، دیگر معلم زندانی و عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان اعلام کرده بودند که با توجه به بخشنامه‌ی اسفندماه، آنها به زندان برنخواهند گشت.

قوه قضاییه بر خلاف بخشنامه اسفند ماه و با توجه به بحران کرونا نه تنها معلمان زندانی را آزاد نکرد، بلکه در کمال شگفتی، پس از آنکه اسماعیل عبدی را به زندان برگرداند، در آستانه هفته معلم، به جریان افتادن حکم زندان ده سال مربوط به پرونده‌ای مختومه را به وی ابلاغ نمود. این حکم در حالی به عبدی ابلاغ می‌شود که نماینده شاکی اصلی آن پرونده، از به جریان افتادن مجدد آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. ما ابلاغ حکم جدید و فعال نمودن یک پرونده مختومه را نه تنها اقدامی در راستای سرکوب فعالان صنفی و نهادهای مدنی می‌دانیم، بلکه نوعی عنادورزی از جانب کارشناسان و مسئولان رده‌های میانی با این فعالان، و نوعی مخالفت آشکار با هرگونه اقدام مثبت در جهت بهبود شرایط زندان و زندانیان به ویژه فعالان صنفی و سیاسی ارزیابی می‌کنیم. این حکم در حالی به این معلم زندانی ابلاغ گردید که معلمان و دوستانش انتظار داشتند آقای عبدی در سال تحصیلی آینده در مدرسه و کلاس درس حاضر شود. اما دریغ از کژاندیشانی که کمترین نشانی از تحمل و مدارا ندارند، با تمکین در برابر حقوق ملت در قانونی که مدعی تبعیت از آن هستند، بیگانه‌اند و جز بازداشت و زندان و تبعید، هنر دیگری ندارند. آزموده سال‌ها را بازمی‌آزمایند و درک نمی‌کنند که زندان، اخراج و تبعید راه حلی برای نابرابری و تبعیض نیست و معلمان را از مطالبه‌گری باز نمی‌دارد.

کانون صنفی معلمان ضمن محکوم‌نمودن حکم جدید علیه اسماعیل عبدی، خواهان آزادی تمام معلمان دربند است. از نظر ما در کنار این حکم ظالمانه، بازگرداندن **محمود بهشتی** **لنگرودی** به زندان و جلوگیری از آزادی وی، حکم اخراج و مخالفت با مرخصی **محمد حبیبی**، احضار و بازجویی **محمد تقی فلاحتی** دبیر کانون صنفی معلمان، احضار **جعفر ابراهیمی** در تهران و اجرای حکم **محمدعلی زحمتکش** در شیراز و احضار **اسکندر لطفی** به دادگاه در مریوان، بازداشت خانم **ناهید فتحعلیان** از معلمان بازنشسته تهران بخشی از چرخه‌ی معیوب سرکوب فعالیت صنفی و تشکل‌های مستقل و قانونی است.

این فشارها در طول دو دهه گذشته نه تنها موجب عمیق‌تر شدن پیوند معلمان با کانون گردیده، بلکه آنان را در گام برداشتن در مسیر عدالت‌خواهی و استقلال تشکل مصمم‌تر نموده است.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

۲۵/۲/۹۹



بیانیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

در اعتراض به ابلاغ ده سال حکم زندان به «اسماعیل عبدی»،
عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که مرگش را در تشکلات مستقل صنفی، اتحاد طبقاتی و آگاهی کارگران و معلمان و سایر زحمتکشان می‌بیند، بار دیگر ده سال حکم زندان به «اسماعیل عبدی»، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان داده است. رژیم تلاش دارد با فشار روحی و در تنگنا قرار دادن اقتصادی بر خانواده او و سایر یاران و همکاران دربندش، مقاومت این معلم شریف را درهم‌شکند، تا بلکه مانع رشد و گسترش و هرگونه تشکل‌یابی صنف معلمان گردد. لیکن این تلاش‌های مذبح‌خانه بیهوده است، چنین شرایطی موقتی است و نمی‌تواند ماندگار باشد. هراس رژیم سرمایه‌داری اسلامی از تشکل معلمان بی‌دلیل نیست؛ او از یگانگی و تشکیلات واحد صنفی و سراسری معلمان ایران وحشت دارد و از همین‌رو برای بقای منحوس خود دست به هر جنایت و تهدید و اربابی می‌زند. حزب ما از مبارزه معلمان شریف ایران حمایت می‌کند و حکم ده سال زندان برای «اسماعیل عبدی» را قویاً محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط او و سایر معلمان دربند است. در زیر بیانیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران) را ملاحظه فرمائید:

«پس از شیوع بیماری کرونا و خطرات جانی ناشی از آن، با تبلیغاتی پُر سر و صدا اعلام شد که زندانیان از جمله زندانیان سیاسی به مرخصی خواهند رفت و برخی از آنها نیز مشمول عفو خواهند شد. انتظار می‌رفت این اقدام دست کم تا زمان رفع خطر جانی و تثبیت اوضاع ادامه داشته باشد و این زندانیان به زندان فراخوانده نشوند؛ اما متأسفانه باز هم با خُلف وعده و عدم پایبندی به آنچه در تبلیغات رسانه‌های رسمی اعلام می‌شود، ابتدا **اسماعیل عبدی** هنگام مراجعه به دادسرای



تپه و دیگر تشکلات کارگران، معلمان، بازنشستگان و روشنگران حامی طبقات فرودست به درستی به نقد این محاکمات نمایشی پرداختند و این خیمه‌شب‌بازی‌ها را افشاء کردند و می‌کنند. کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دیگر زحمتکشان و روشنگران حامی آن‌ها هرگز نه فریب خواهند خورد و نه ترسی از جنایات سرمایه‌داران و دولت حامی‌شان به دل راه می‌دهند. مبارزه در اردیبهشت ماه نیز ادامه داشت که در زیر به بخشی از آن نگاهی می‌اندازیم:

اخبار زندان ۱ اردیبهشت

«اسماعیل عبدی»، که برای تمدید مرخصی و پی‌گیری بخشنامه آزادی قوه قضائیه به دادیاری اوین رفته بود، بازداشت شد. در آستانه هفته معلم، حکم بازخرید و اخراج «محمد حبیبی» تأیید و به همسرش ابلاغ شد. پس از دو سال حبس ظالمانه، وزارت آموزش و پرورش در اقدامی غیرقانونی، حکم بازخرید «محمد حبیبی»، عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان، را صادر نمود. با این حکم این معلم شریف از شغل معلمی اخراج شد. اگرچه دیروز رسماً «محمد حبیبی» اخراج شد، ولی او در بین معلمان و دانش‌آموزان سربلند و مایه افتخار جنبش معلمان ایران است.

۲ اردیبهشت

«سهیل عربی» پس از پنج روز بازجویی به زندان بازگردانده شد.

۱۶ اردیبهشت

زندانی سیاسی، «زینب جلالیان»، که دوران حبس ابد خود را در زندان خوی می‌گذراند، روز دوشنبه ۸ اردیبهشت ماه با چشم‌بند و دست‌بند و بدون هیچ توضیحی به زندان ارومیه و سپس زندان کرمانشاه منتقل شد و در نهایت پس از خودداری این زندان‌ها از پذیرش وی، از سوی مأموران امنیتی به زندان قرچک ورامین

در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری اردیبهشت ماه ۱۳۹۹

آنچه را با کارگر سرمایه‌داری می‌کند
با کبوتر پنجه‌ی باز شکاری می‌کند

می‌برد از دسترنجش گنج اگر سرمایه دار
بهرقتلش از چه دیگر پافشاری می‌کند
فرخی یزدی

روز کارگر، روز معلم و روز پرستار را پشت سر گذاشتیم در حالی که رژیم حامی سرمایه‌داران به نیابت از طرف سرمایه‌داران نتولیرال داخلی و بین‌المللی، علاوه بر زمینه‌سازی اقتصادی برای غارت بیشتر زحمتکشان ایران، به تلاش دو صد چندان بیشتر برای سرکوب، شکنجه و محبوس ساختن نمایندگان و فعالین صنفی و سیاسی طبقات فرو دست، دست یازید. در حالیکه کادر درمانی به مبارزه نابرابر با ویروس کشنده «کرونا» رفته است، سرمایه‌داران و مسئولان نظام مقدس! به بیکارسازی، کاهش قدرت خرید مردم، استثمار زحمتکشان بدون امکانات بهداشتی در محیط کار و سرکوب و محبوس ساختن کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان می‌پردازند. در حالیکه کارگران و دیگر زحمتکشان را به خاطر اعتراض به بی‌حقوقی و تلاش برای به دست آوردن حقوق طبیعی خود به ضلایه می‌کشند، نمایش محاکمه بعضی از همان سرمایه‌داران و مسئولان ستمگر را به مرحله اجرا درمی‌آورند، بدون آنکه تصمیمی برای پایان‌بخشیدن به اجرای سیاست‌های نتولیرالی دیکته شده از طرف امپریالیست‌ها داشته باشند. نمایش محاکمه غارتگران در زمانی است که معترضان به همان غارتگران به سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی فرستاده می‌شوند. سندیکای کارگران هفت

انتقال یافت.

۲۰ اردیبهشت

«گلرخ ایرایی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان قرچک ورامین طی نامه افشاگرانه‌ای توجه افکار عمومی را به وضعیت نگران‌کننده دو زندانی سیاسی زن، «زینب جلالیان» و «سکینه پروانه» و افزایش فشارها و اذیت و آزار مأموران امنیتی زندان روی آنان خبر داد. در رابطه با وضعیت دو زندانی می‌نویسد: «زینب جلالیان یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی ایران است. او پس از گذراندن سال‌ها حبس در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های مختلف و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار، مجدداً در روزهای اخیر از زندان خوی، که نزدیک به محل سکونت خانواده‌اش است، به زندان قرچک ورامین منتقل شد و با فشارهای مجدد مأموران امنیتی مواجه شد. ... و همچنین انتقال سکینه پروانه دیگر زندانی سیاسی کرد به زندان قرچک ورامین، که در ماه‌های اخیر فشارهای زیادی را متحمل شده، برای اعمال فشار بیشتر بوده است». «گلرخ ایرایی» در انتهای نامه یاد از «فرزاد کمانگر»، که در ۱۹ اردیبهشت سال ۱۳۸۹، به همراه ۴ زندانی دیگر «علی حیدریان»، «فرهاد و کیلی»، «شیرین علم‌هولی» و «مهدی اسلامیان» در زندان اوین به دار آویخته شد، کرده است.

۲۴ اردیبهشت

«محمد علی زحمتکش»، معلم بازنشسته و فعال صنفی در استان فارس خود را برای اجرای حکم یک سال به زندان عادل آباد شیراز معرفی نمود.

۲۵ اردیبهشت

«ژایلا کرم‌زاده مکوندی» فعال مدنی، به صورت غیابی و بدون تشکیل جلسه دادرسی توسط دادگاه رژیم در تهران به اتهامات واهی اجتماع و تبانی به قصد برهم‌زدن امنیت کشور و فعالیت تبلیغی علیه نظام به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد.

۲۷ اردیبهشت

یاسرامینی آذر دبیر آموزش و پرورش شهرستان مهاباد به دلیل شرکت در تحصن صنفی انجمن معلمان جهت دفاع از مطالبات فرهنگیان و رسیدگی به وضع نابسامان دانش‌آموزان به ۱۵ ماه زندان محکوم شد.

۲۸ اردیبهشت

بی‌دادگاه تجدیدنظر خراسان شمالی احکام قضایی علیه یکی از تشکل‌های صنفی معلمان را صادر نمود: «محمدرضا رمضان» را به ۸ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق، «حسین رمضان‌پور» را به ۴ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق و «سعید حق‌پرست»، «علی فروتن»، «حسن جوهری» و «مصطفی رباطی» را هر کدام به ۳۲ ماه زندان تعزیری و «حمیدرضا رجایی» را به ۳۲ ماه زندان تعزیری و ۶ ماه حبس تعلیقی محکوم کرد.

۳۰ اردیبهشت

ادامه حبس «لیلا حسین‌زاده» به علت بروز بیماری صعب‌العلاج غیرممکن و مشمول «عدم تحمل کیفر» شناخته شد و نامه آزادی ایشان صادر شد. «امیر رئیسیان»، وکیل دادگستری اعلام کرده است که با اعلام شفاهی دفتر قوه قضائیه، ادامه اقدامات علیه پرونده هفت تپه و پرونده‌های اقماری‌اش، از جمله پرونده «مرضیه امیری» متوقف خواهد شد. به امید آزادی تمام زندانیان صنفی و سیاسی!

روز جهانی کارگر

۷ اردیبهشت

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و گروه اتحاد بازنشستگان در بیانیه مشترکی به مناسبت روز جهانی کارگر خواست‌ها و مطالبات کارگران و زحمتکشان را مطرح و خواستار مبارزه متحد، متشکل و ادمه‌دار همه زنان و مردان زحمتکش، تارسیدن به پیروزی شدند. در این بیانیه آمده است: «... یک نمونه از غارتگری و سرشت پلید نظام سرمایه‌داری ایران و حامیان آن تصویب حداقل مزد در چند هفته گذشته است، حداقلی که از یک پنجم خط فقر در جامعه نیز کمتر است. اما ستم بر طبقه کارگر ایران تنها ستم و استثمار اقتصادی نیست. کارگران ایران زیر ستم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز هستند و اول ماه مه فرصتی است که در آن کارگران از هم سرنوشتی خود و هم طبقه‌ای خود و دیگر زحمتکشان در ایران و در سراسر جهان آگاه شوند و برای حل معضلات مشترک و درد مشترک چاره‌اندیشی کنند. درد مشترکی که تا نظام سرمایه‌داری پابرجاست از میان نخواهد رفت، کارگران زیر یوغ ستم و استثمار باقی خواهند ماند. پیام اول ماه مه پیام مبارزه متحدانه برای تغییر بنیادی جامعه است. ...»

۸ اردیبهشت

در بیانیه مشترک ۳ تشکل (شورای بازنشستگان ایران، گروه کارگران و معلمان ۱۹ اسفند و اتحاد بازنشستگان ایران) به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگران منتشر شده است، می‌خوانیم: «... این دیگر حتی یک مذاکره نمایشی و ظاهری هم نیست. این تصمیم، جنگی علیه معیشت و زندگی کارگران شاغل و بازنشسته است که با قلدری و علی‌رغم اعتراضات محافل و نهادهای «خودی» هم، بر اجرای آن پافشاری شد. این درجه از بی‌اعتنائی و سرکوب مزد توسط صاحبان قدرت و ثروت، تنها با پاسخی برآمده از قدرت اتحاد و همبستگی کارگران شاغل و بازنشسته می‌تواند متوقف شود و تغییر یابد. در نتیجه هنوز پرونده مزد ۹۹ برای کارگران و بازنشستگان بسته نشده است و تا حصول نتیجه برای دستیابی به تأمین هزینه‌های واقعی زندگی، تلاش و مبارزه ادامه خواهد داشت.»

۱۰ اردیبهشت

در بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل کارگران، معلمان و بازنشستگان، که به مناسبت روز جهانی کارگر و روز معلم انتشار

فقر و فلاکت، به دور از تبعیض و نابرابری‌ها، باید متشکل شویم و در کنار هم برای داشتن یک زندگی انسانی تلاش کنیم...».

۱۲ اردیبهشت

در اطلاعیه گروه ملی فولاد در اعتراض به جو امنیتی در روز کارگر، با تبریک این روز به کارگران آورده است: «...هزاران بار اعلام کرده‌ایم که این صف‌آرایی‌های نظامی در محیط کار محکوم است و باید این صلابت و قدرت‌نمایی در برابر ظلم و ستم مدیران و زیادی‌خواهی آنان باشد. مگر کارگران شرکت، آن هم در روزی که به نام آنان نام‌گذاری شده، چه می‌خواستند و چه مطالباتی داشتند که در برابر آنها باید مسلحانه صف کشید. ... ما کارگران شرکت بزرگ گروه ملی فولاد صاحبان اصلی این شرکت هستیم. اگر حضور حداکثری ما در سخت‌ترین شرایط نبود، چه بسا اینک تنها خاک سهم تجهیزات بود و هر کسی از ما در گوشه‌ای با مشکلات عدیده بیکاری، دست و پنجه نرم می‌کردیم...».

در بیانیه تعدادی از تشکل‌های مستقل دانشجویی درباره روز جهانی کارگر آمده است: «... نظام سرمایه‌داری به خصوص در سال‌های اخیر، به منظور افزایش سوددهی و امکان غارت و چپاول بیشتر جامعه؛ اگر نگوئیم تمام، اما بیشتر امکانات اجتماعی نظیر بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و ... را، که مردم حکومت‌ها را به پرداختن و رعایت کردن آن مجبور کرده بودند، از جامعه دریغ کرده است. همین عامل در عقب‌ماندن و فراگیر نبودن امکانات بهداشت و درمان و به تبع مرگ صدها هزار نفر در جریان شیوع «کرونا»، عامل مستقیم بوده و هست...».

فرهنگیان

۳ اردیبهشت

جمعی از معلمان عدالت‌خواه در واکنش به اخراج «محمد حبیبی» اقدام به انتشار بیانیه‌ای کردند. در این بیانیه آمده است: «اما دریغ که این اربابان ثروت و قدرت نمی‌دانند با اخراج زندان و تبعید نمی‌توانند ما را خاموش کنند. محمد حبیبی یک فرد نیست او نماد و سمبل حق‌خواهی، آزادی و عدالت‌طلبی فرهنگیان ایران است. بی‌شک روزهای پیش رو روزهای تکثیر حبیبی‌هاست. ما به عنوان جمعی از معلمان عدالت‌خواه ایران به تمام تشکل‌ها و فعالان صنفی و مدنی فراخوان می‌دهیم که در مقابل این عمل سرکوبگرانه دولت سکوت نکنند و به هر نحو ممکن به این حکم ظالمانه اعتراض نمایند.».

اتحاد بازنشستگان اخراج «محمد حبیبی» را محکوم ساخت در متن محکومیت اخراج «محمد حبیبی» آمده است: «محمد حبیبی معلمی آزاده و انسانی فرهیخته است که تمامی زندگی‌اش را صرف مشکلات معلمان و دانش‌آموزان کرده اما با پرونده‌سازی برای وی در برابر مدرسه او را با ضرب و شتم بازداشت کردند و در زمانی که با وثیقه‌ای سنگین در آزادی موقت بود، مجدداً در روز ۲۰ اردیبهشت سال ۹۶ در هفته‌ی معلم با خشونت شدید به زندان بازگردانده شد. در بحران بیماری کرونا به بهانه‌ی این

داده شد، مطالبات صنفی بر حق کارگران و زحمتکشان مطرح گردید و آزادی تمامی زندانیان صنفی و سیاسی خواستار شد.

در این بیانیه آمده است: «... ما، تشکل‌های صنفی، مدنی اعم از معلمی یا کارگری به عنوان امضاکنندگان این بیانیه اعلام می‌داریم که حق داشتن تشکیلات مستقل، تجمع، اعتراض و حق اعتصاب، سندیکایی و کانون‌های صنفی را برای همه‌ی کارگران، فرهنگیان و حقوق‌بگیران دیگر به رسمیت می‌شناسیم و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، روز ملی و روز جهانی معلم، روز دانشجو و روز جهانی زن را از حقوق مسلم خود می‌دانیم. ما خواستار آزادی تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان و همه فعالان مدنی و سیاسی دربند هستیم و از مقامات قضایی و امنیتی می‌خواهیم که به سرکوب‌ها پایان دهند و منع تعقیب تمامی بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر سال ۹۸ و فعالان صنفی معلمان را صادر نمایند...».

کانون نویسندگان ایران، با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت روز جهانی کارگر، بر آزادی سریع و بی‌قید و شرط فعالان کارگری تأکید کرد و این روز را به همه کارگران شادباش گفت. در این بیانیه می‌خوانیم: «... دولت همراه با نمایندگان کارفرمایان در متن بیکاری و گرانی سرسام‌آور، حداقل دستمزد امسال را با کاهش واقعی، ولو نسبت به خط فقر، تعیین کرد. بعضی مفسدان اقتصادی بنام را از حبس به مرخصی فرستاد، ولی درهای زندان را حتی در شرایط مرگ‌بار کرونایی بر روی کارگران معترض، حامیان آن‌ها و بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی و عقیدتی بسته نگه داشت و در آستانه روز جهانی کارگر، موجی تازه از بازداشت فعالان کارگری به راه انداخت. کانون نویسندگان ایران، در آستانه روز جهانی کارگر، بر آزادی سریع و بی‌قید و شرط فعالان کارگری تأکید می‌کند و این روز را به همه کارگران به ویژه کارگران بخش سلامت و بهداشت و کارگران بخش کتاب و نشریات شادباش می‌گوید.».

«علی نجاتی» به مناسبت فرارسیدن روز جهانی کارگر پیامی صادر کرد که در آن می‌خوانیم: «... قطعاً همه می‌دانیم که برای رهایی در ابتدا باید متحد و متشکل شد، این آغازی است که ادامه مسیر را برای ما آسان می‌کند و می‌توانیم تصمیم بگیریم که چگونه بر سرنوشت خود حاکم شویم...».

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به مناسبت روز جهانی کارگر اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن می‌خوانیم: «... سودپرستان در نبود اتحاد و همبستگی ما کارگران اینگونه یک‌ه‌تاز میدان شده‌اند. طبقه کارگر در ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های مبارزاتی، بدون توهم به جناح‌بندی‌های موجود و بدون توهم به کسانی که به دروغ خود را نماینده کارگران معرفی می‌کنند، (شوراهای اسلامی کار، خانه کارگری‌ها و ...) که بیش از ۴۰ سال است با تعیین دستمزدهای به غایت برده‌وار حامی و شریک سرمایه‌داران در تحمیل فقر، فلاکت و سرکوب کارگران بوده‌اند، متحدانه دست به مبارزه بزنند. ... کارگران و زحمتکشان برای برخوردارشدن از نعمات مادی، که ما خود تولیدکننده آن هستیم، و برای داشتن زندگی شایسته به دور از

معلمان را شدیداً محکوم و خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی فعالین صنفی دربند و الغای حکم باز خرید و اخراج محمد حبیبی می باشد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) درباره صدور حکم ظالمانه باز خرید اجباری و اخراج معلم دربند «محمد حبیبی» توسط وزارت آموزش و پرورش بیانیه‌ای منتشر ساخت. در این بیانیه آمده است: «... کانون صنفی معلمان ایران (تهران) خاطرنشان می کند صدور حکم‌های این چنینی که برای تهدید و ایجاد فضای رعب و وحشت و سرخوردگی در بین فعالان صادر می شود، نمی تواند فعالان صنفی را از مسیری که انتخاب کرده اند، بازدارد و اعلام می کند هدف افرادی نظیر همکاران، محمد حبیبی و دیگر همکاران دربند، همان اهدافی است که در کانون‌های صنفی مشخص شده است. با وارد کردن اتهامات ناروا، پرونده سازی، زندان، اخراج و سایر روش‌های سرکوب، شاید بتوان صداهای معترض را موقتاً خاموش کرد، اما قطعاً بحران‌های اجتماعی ناشی از بی عدالتی و نقض اصول قانونی مصرح در قوانین همین کشور را نمی توان حل کرد».

۸ اردیبهشت

نامه هشتاد سندیکا و تشکل کارگری از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد به «علی خامنه‌ای» در مورد دستگیری مجدد «اسماعیل عبدی» و اخراج «محمد حبیبی» از آموزش و پرورش. در این نامه آمده است که: «... ما سازمان‌های سندیکایی امضاکننده این نامه این، اعمال سرکوب گرایانه و اذیت و آزارهای غیرقابل تحمل علیه معلمان، سندیکالیست‌ها، نویسندگان و فعالین مدافع حقوق کارگران و حقوق بشر در ایران را قویاً محکوم می کنیم. از رژیم ایران می خواهیم که به پیمان‌های بین‌المللی که دولت ایران امضا کرده، از جمله حق ایجاد تشکل‌های مستقل، حق برگزاری تجمعات، حق اعتصاب، و حق قراردادهای جمعی، احترام بگذارد. ما قویاً خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه سندیکالیست‌ها، معلمان، نویسندگان و فعالین مدافع حقوق کارگران و حقوق بشر و فعالین زندانی در ایران هستیم».

۱۰ اردیبهشت

سازمان‌های سندیکایی فرانسوی «اس با» ارسال نامه به علی خامنه‌ای خواستار آزادی «اسماعیل عبدی» و «محمد حبیبی» و دیگر زندانیان مبارز شدند. در این نامه آمده است: «... ما سازمان‌های سندیکایی فرانسه اعمال سرکوب گرایانه و اذیت و آزارهای علیه معلمان، سندیکالیست‌ها، فعالین مدافع حقوق کارگران و حقوق بشر و هنرمندان در ایران را محکوم می کنیم. خواهان لغو همه محکومیت‌های غیرعادلانه و خلاف آزادی‌ها و حقوق بنیادی هستیم. همچنین در دوران اپیدمی ویروس کووید ۱۹ خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه سندیکالیست‌ها و فعالین مدافع حقوق کارگران زندانی شده به خاطر فعالیت‌های سندیکایی‌شان هستیم؛ از رژیم ایران می خواهیم که به پیمان‌های بین‌المللی که دولت ایران امضا کرده، از جمله حق ایجاد تشکل‌های مستقل، حق برگزاری تجمعات، حق اعتصاب، و حق

که محمد حبیبی حکمش بیش از پنج سال است به وی مرخصی داده نشد و وزارت آموزش و پرورش در آستانه‌ی روز معلم با حکم اخراج او، سندی شرم‌آور از خود برجای گذاشت. اتحاد بازنشستگان صدور این حکم را شدیداً محکوم کرده و خواهان انفصال این حکم و آزادی وی در روزهای اوج گیری ویروس کووید ۱۹ می باشد.»

آموزش بین‌الملل و اتحادیه معلمان انگلستان با صدور بیانیه‌ای باز داشت مجدد «اسماعیل عبدی» و حکم اخراج «محمد حبیبی» از آموزش و پرورش را محکوم ساخت.

۴ اردیبهشت

کانون صنفی فرهنگیان گیلان اخراج «محمد حبیبی» را محکوم ساخت. در بیانیه منتشره آمده است: «... کانون صنفی فرهنگیان گیلان ضمن محکوم کردن اقدام غیرقانونی و حق کشانه‌ی دولت تدبیر و امید در اخراج محمد حبیبی این اقدام را گامی دیگر از سوی دولتی می‌داند که با فراموش کردن همه‌ی وعده‌های انتخاباتی تمام همت‌اش را در طی سه سال دولت دوم به کار بست تا به مقابله با تمام وعده‌های انتخاباتی خود و شهروندانی برود که آن وعده‌ها را از دولت روحانی و حاکمیت موجود مطالبه می‌کنند. با همه‌ی ناامیدی از اوضاع اسفبار کنونی، انتظار داریم که دیوان عدالت اداری با نقض حکم ظالمانه هیئت تخلفات وزارت آموزش و پرورش، حق قانونی محمد حبیبی را به او بازگرداند».

ائتلاف کنشگران صنفی آموزش فارس و بوشهر در محکومیت حکم اخراج «محمد حبیبی» از آموزش و پرورش اقدام به انتشار بیانیه‌ای در محکومیت اخراج «محمد حبیبی» کرد که در آن آمده است: «... ائتلاف کنشگران صنفی آموزش فارس و بوشهر ضمن محکومیت شدید حکم اخراج معلم قهرمان محمد حبیبی از همه‌ی دردمندان و دل سوختگان آموزش و پرورش، که قلب‌شان برای آموزش و پرورش و فرزندان این مرز و بوم می‌تپد، درخواست می‌کند که در برابر این حکم ظالمانه سکوت نکنند و اعتراض نمایند».

انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی در محکومیت حکم باز خرید و اخراج «محمد حبیبی» از آموزش و پرورش صادر کرد که در آن می‌خوانیم: «... انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی ضمن ابراز تأسف و محکومیت دوباره این نوع اقدامات در ارتباط با فعالان صنفی فرهنگی؛ خواستار لغو تمام این احکام و آزادی و بازگشت به کار همه دلسوزان نظام تعلیم و تربیت کشور و بسته شدن تمام پرونده‌های قضایی و هیئت تخلفات اداری برای فعالان فرهنگی می‌باشد».

انجمن صنفی معلمان کردستان (سقر و زیویه) در رابطه با حکم باز خرید و اخراج «محمد حبیبی» بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... انجمن صنفی معلمان کردستان (سقر و زیویه) احکام صادره برای محمد حبیبی را نقض حقوق معلمین می‌داند و بر مبنای اساسنامه‌ی تشکل‌های صنفی، وظیفه‌ی خود می‌داند که از آزادی فعالیت‌های صنفی معلمان دفاع نموده و هرگونه احکام ناعادلانه در جهت محدود کردن فعالیت‌های صنفی

قراردادهای جمعی، احترام بگذارند...».

۱۱ اردیبهشت

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت ۱۲ اردیبهشت روز معلم و شهادت «دکتر ابوالحسن خانعلی» بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن می‌خوانیم: «... اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، بر پیمان خویش تا اجرای عدالت ایستاده‌اند، تا همه‌ی ارزش‌های انسانی از دست‌رفته را به جامعه بازگردانند. از این رو یکبار دیگر برخواست‌های خویش پای می‌فشارند، و در این راه تا پای جان ایستاده‌اند...».

۱۲ اردیبهشت

انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه به مناسبت هفته‌ی معلم بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه آمده است: «... امسال در حالی که مراسم گرامیداشت مقام معلم نزدیک می‌شود که یکی از شریف‌ترین آنها یعنی آقای محمد حبیبی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، به خاطر بیان گوشه‌ای از ظلم و ستم موجود در آپ.و در چهارچوب قانون اساسی مانند حق آموزش رایگان برای همه و موارد مشابه حدود دو سال است در زندان به سر می‌برند و در این شرایط شیوع بیماری کرونا نه تنها آزاد نشده‌اند، بلکه به صورتی کاملاً ناعادلانه از کار اخراج گردیده‌اند.

بنابراین ما انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته‌ی کرمانشاه به حکم وظیفه‌ی انسانی ملی و همکاربودن علاوه بر اعتراض شدید به حکم اخراج و تقاضای لغو آن، ایشان را به دلیل شایستگی‌های فراوان به عنوان معلم نمونه معرفی می‌نماییم.»

کانون صنفی مستقل فرهنگیان آذربایجان شرقی به مناسبت روز معلم در بیانیه‌ای حمایت خود از معلم زندانی «محمد حبیبی» اعلام داشت. در این بیانیه می‌خوانیم که: «... کانون صنفی فرهنگیان آذربایجان شرقی ضمن پاسداشت روز معلم و تبریک آن به یکایک همکاران خود در سراسر ایران از دولت تدبیر و امید انتظار دارد تا دست از رفتارهای عوام‌فریبانه در خصوص مشکلات فرهنگیان بردارد و در راستای رفع این مشکلات بکوشد. این کانون همچنین ضمن محکوم‌ساختن حکم اخراج محمد حبیبی، معلم زندانی، خواستار پاسخ‌گویی شخص وزیر بوده و انتظار دارد ضمن آزادی این معلم شجاع از زندان، حکم اخراج وی کن‌لم‌یکن تلقی شده و به مدرسه بازگردد زیرا کانون معتقد است که جای معلم کلاس درس است نه زندان.»

کنشگران صنفی آموزش فارس به مناسبت ۱۲ اردیبهشت روز معلم در بیانیه خود آورده‌اند: «... کنشگران صنفی آموزش فارس ضمن تبریک روز معلم به تمامی معلمان رنج کشیده، علی‌رغم ناامیدی از حل مشکلات توسط مسئولان آموزش و پرورش و محکوم کردن شدید مواردی که در بیانیه ذکر گردید، از معلمان حق‌طلب درخواست می‌نمایند تا تحقق کامل مطالبات قانونی خود سکوت نکنند و برای رفع بختک خصوصی‌سازی، حل مشکل معیشت، عدم نگاه امنیتی به فعالان صنفی عرصه‌ی آموزش و آزادی بدون قید و شرط معلمان زندانی تلاش کنند

و به نیروی عظیم خود باور داشته باشند و تغییر در این فضای فاجعه‌بار را با دست توانا و متحد خویش تجربه و مشاهده کنند.».

۱۵ اردیبهشت

جمعی از آموزش‌دهندگان نهضت سوادآموزی، از شهرها و استان‌های مختلف کشور در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

۱۷ اردیبهشت

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با توجه به اخراج «محمد حبیبی» در اردیبهشت ماه و بحث انتخاب معلم نمونه در هفته معلم، در جلسه خود تصویب نمود که به پاس قدردانی از معلمان زندانی و تلاش و کوشش آنان برای بهبود نظام آموزشی «محمد حبیبی» را به عنوان معلم نمونه به جامعه فرهنگیان و مردم ایران معرفی نمایند. این انتخاب واکنش فعالان و تشکل‌های صنفی در مورد اخراج معلمان، به مسئولان به خصوص در آموزش و پرورش است. معلمان زندانی، اخراجی و تبعیدی سرمایه‌های نمادین جنبش معلمان ایران هستند و هرگز نمی‌توان آنها را با اخراج از دور خارج نمود.

۲۲ اردیبهشت

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر ایران پیرامون انتخاب و معرفی «محمد حبیبی» به عنوان معلم نمونه سال اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در آن می‌خوانیم: «... این انتخاب در نزد افکار عمومی و معلمان و دانش‌آموزان جایگاه ویژه‌ای دارد و بدون شک معلمان آگاه و حق‌طلب بسیاری را می‌توان نام برد که در کمال نمونه و الگو بودن مورد بی‌مهری و ظلم و زندان و اخراج سیستم حاکم قرار گرفته‌اند، ما به همه‌ی این عزیزان احترام می‌گذاریم. انتخاب محمد حبیبی به عنوان معلم نمونه سمبل و واکنشی طبیعی به ظلم مضاعفی است که در دو دهه فعالیت صنفی، بر همه فعالان صنفی رفته است و بی‌گمان نهادهای سرکوبگر روزی تن به خواسته‌های به حق فرهنگیان و فعالان صنفی خواهند داد. ما نیز در این مسیر همچنان بر عهد خود خواهیم ایستاد.»

«محمود بهشتی لنگرودی» به زندان اوین بازگردانده شد. در حالی که مطابق بخشنامه نوروزی قوه قضائیه، همه زندانیان سیاسی یا به اصطلاح امنیتی، که تا ۵ سال حکم داشته‌اند و یک سوم حکم خود را گذرانده‌اند، مشمول آزادی می‌شدند، روز ۲۱ اردیبهشت از دادیاری اوین با این معلم زندانی تماس گرفته شد و از وی خواسته شد که حداکثر ظرف ۲۴ ساعت خودش را به زندان اوین معرفی نماید. «محمود بهشتی لنگرودی»، معلمی است که تنها به جرم دفاع از حقوق همکارانش (ارتقاء معیشت و منزلت معلمان) و دانش‌آموزان (آموزش رایگان، عادلانه و کیفی) رنج زندان را تحمل می‌نماید.

۲۳ اردیبهشت

آموزش‌دهندگان نهضت سوادآموزی سنندج جهت رسیدگی به

و جانباز فعال صنفی فارس در زندان عادل آباد شیراز و بازداشت ناهید فتحعلیان معلم بازنشسته در تهران را اعلام می‌نمایم...».

معدن

۱ اردیبهشت

حدود ۳ هزار کارگر شرکت زغال‌سنگ کرمان که در تونل‌های متعلق به این شرکت، در سه شهرستان «راور»، «کوهبنان» و «زرنند» کار می‌کنند، در اعتراض به تصمیم مدیران این مجموعه برای واگذاری سهام آن به بخش خصوصی، دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. در شهرستان «راور»، کارگران مقابل دفتر امام جمعه تجمع کردند و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

۴ اردیبهشت

کارگران «معدن طلای ساریگونی (زرکوه)» در روستای بهارلوی شهرستان، «قروه» واقع در استان کردستان، در اعتراض به بازداشت ۲ عضو شورای روستای بهارلو دست به اعتصاب و تحصن زدند. به بهانه‌های واهی ۲۰ تن از کارگران را از کار بیکار کرده‌اند. کارگران معدن طلای ساریگونی با در دست داشتن پلاکاردی علاوه بر خواست بازگشت به کار همکاران خود خواستار آزادی دو کارگر بازداشت شده توسط نیروهای انتظامی شدند.

۱۵ اردیبهشت

سه هزار و پانصد کارگر شرکت زغال‌سنگ کرمان در اعتراض به برآورده‌نشدن وعده‌های مدیران استان و عدم رسیدگی به خواسته‌های‌شان اقدام به اعتصاب و تجمع در مقابل محل کار خود کردند. پس از برگزاری تجمع اول اردیبهشت ماه، مقام‌های استان وعده دادند که تا ۱۰ اردیبهشت ماه به مشکلات کارگران رسیدگی می‌کنند. متحقق نشدن این وعده و ملغی‌شدن تصمیم واگذاری سهام شرکت زغال‌سنگ کرمان به بخش خصوصی، موجب شد که کارگران دوباره دست از کار بکشند. کارگران همچنین خواهان اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل با اعمال دقیق ضرائب سختی کار، افزایش دستمزد متناسب با عنوان شغلی و سابقه کار و پرداخت دیگر مزایای شغلی هستند.

۲۰ اردیبهشت

کارگران «معدن کرومیت امین یار»، شهرستان فاریاب در استان کرمان، در اعتراض به پرداخت‌نشدن ۴ ماه حقوق، پنجمین روز اعتصاب خود را سپری کردند. یادآوری می‌شود که این کارگران از روز ۱۶ اردیبهشت نسبت به پرداخت‌نشدن ۴ ماه حقوق عقب‌افتاده خود دست از کار کشیدند.

۲۱ اردیبهشت

سه هزار کارگر معدن کرمان همچنان به تجمع و تحصن خود ادامه دادند. کارگران همچنان خواستار شفاف‌سازی درباره روند واگذاری سهام شرکت، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تضمین

حقوق تزییع شده خود مقابل دفتر نماینده مجلس در کردستان تجمع کردند.

۲۴ اردیبهشت

جمعی از معلمان و بازنشستگان، که اعضای تعاونی مسکن فرهنگیان هستند، مقابل اداره کل تعاون وزارت کار تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

۲۵ اردیبهشت

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) در اعتراض به ابلاغ ده سال حکم زندان به «اسماعیل عبدی»، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان، بیانیه‌ای منتشر کرد. در این بیانیه آمده است که: «... این حکم در حالی به این معلم زندانی ابلاغ گردید که معلمان و دوستانش انتظار داشتند آقای عبدی در سال تحصیلی آینده در مدرسه و کلاس درس حاضر شود. اما دریغ از کزاندیشانی که کمترین نشانی از تحمل و مدارا ندارند، با تمکین در برابر حقوق ملت در قانونی که مدعی تبعیت از آن هستند، بیگانه‌اند و جز بازداشت و زندان و تبعید، هنر دیگری ندارند. آزموده سال‌ها را بازمی‌آزمایند و درک نمی‌کنند که زندان، اخراج و تبعید راه حلی برای نابرابری و تبعیض نیست و معلمان را از مطالبه‌گری باز نمی‌دارد. کانون صنفی معلمان ضمن محکوم نمودن حکم جدید علیه اسماعیل عبدی، خواهان آزادی تمام معلمان دربند است. از نظر ما در کنار این حکم ظالمانه، بازگرداندن محمود بهشتی لنگرودی به زندان و جلوگیری از آزادی وی، حکم اخراج و مخالفت با مرخصی محمد حبیبی، احضار و بازجویی محمد تقی فلاحتی دبیر کانون صنفی معلمان، احضار جعفر ابراهیمی در تهران و اجرای حکم محمدعلی زحمتکش در شیراز و احضار اسکندر لطفی به دادگاه در مریوان، بازداشت خانم ناهید فتحعلیان از معلمان بازنشسته تهران بخشی از چرخه‌ی معیوب سرکوب فعالیت صنفی و تشکل‌های مستقل و قانونی است...».

اتحادیه معلمان انگلیس در بیانیه‌ای بازداشت مجدد و پرونده‌سازی جدید علیه «اسماعیل عبدی» را نقض آشکار حقوق بشر توسط حکومت جمهوری اسلامی دانست و آنرا محکوم کرد.

۲۷ اردیبهشت

کانون صنفی فرهنگیان گیلان در اعتراض به محکومیت ۱۰ ساله «اسماعیل عبدی» در بیانیه خود آورده است: «... کانون صنفی فرهنگیان گیلان ضمن محکوم کردن حکم ده سال زندان اسماعیل عبدی انتظار دارد که این حکم نامتعارف و غیرحقوقی از سوی مقامات قضایی و دیوان قضایی مبطل گردد. همچنین کانون صنفی فرهنگیان گیلان ضمن محکومیت دوباره حکم بازخرید محمد حبیبی و شرایط ناگوار او در زندان تهران بزرگ، نگرانی عمیق خود را از بازگردان محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران، به زندان در شرایط دشوار کرونایی ابراز می‌دارد. همچنین تأسف عمیق خود را از اصرار بر اجرای یکسال حکم زندان و شلاق محمد علی زحمتکش معلم

تهران از خواست‌های کارگران حمایت کرده و به مدیریت شرکت واحد در مورد عواقب تأخیر در پرداخت ۴ درصد حق بیمه بازنشستگی کارگران همچنین تأخیر در پرداخت حق سنوات خدمت و سایر حقوق کارگران هشدار داد.

۲۹ اردیبهشت

حقوق کارگران شرکت واحد پس از دو روز تأخیر پرداخت شد. صبح روز دوشنبه رانندگان خط ۷ بی.آر.تی و شماری از رانندگان خط یک بی.آر.تی در اعتراض به تأخیر در پرداخت حقوق چراغ اتوبوس‌هایشان را روشن کرده بودند.

هفت تپه

۱ اردیبهشت

تعدادی از رانندگان ماشین‌های استیجاری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، در اعتراض به معوقات مزدی و وضعیت معیشتی خود، در محدوده مجتمع دست به تجمع اعتراضی زدند.

۸ اردیبهشت

بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران نی‌بُر نیشکر هفت‌تپه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها برای دومین روز، دست از کار کشیدن و در مقابل دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند.

۲۰ اردیبهشت

در جلسه‌ای که فعالین کارگری هفت‌تپه با آقای «آمیلی»، نماینده تام‌الاختیار مدیریت داشتند، مصوب شد که حق غذا از ۱۵۰ هزار تومان در ماه، به ۳۰۰ هزار تومان افزایش یابد و سایر مطالبات عرفی نیز طی یک هفته بوسیله ایشان در هیئت مدیره شرکت تعیین تکلیف شود تا تصمیمات بعدی اتخاذ گردد. ضمناً مصوب شد هر سال سی درصد به حق غذا افزوده شود، تا ارزش ریالی با توجه به تورم کاسته نشود.

۳۱ اردیبهشت

کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه به دلیل کاهش ۷۰ درصدی ظرفیت تولید، بابت امنیت شغلی و افزایش معوقات مزدی خود دست به اعتراض زدند.

شهرداری

۲ اردیبهشت

رانندگان اتوبوس‌های شهری سازمان حمل و نقل بار و مسافر شهرداری یاسوج با تجمع اعتراضی جلوی شهردای این شهر و استانداری کهگیلویه و بویراحمد اعتراض خود را نسبت به عدم دریافت ۷ ماه حقوق و عدم پرداخت حق و حقوق بیمه خود و بازگشت به کار رانندگان اخراجی، اعلام کردند.

۲۰ اردیبهشت

کارگران روزمزد شهرداری خرمشهر نسبت به پرداخت نشدن ۴

امنیت شغلی خود هستند. کارگران معدن از ۱۵ اردیبهشت اسماش برای دومین بار در سال جاری در اعتراض به زمزمه‌هایی مبنی بر واگذاری سهام شرکت به شرکتی به نام «دالاهو»، عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، نداشتن امنیت شغلی و پائین‌بودن دستمزدها دست به اعتصاب و تجمع زدند. ادامه اعتصاب و تجمعات اعتراضی شبانه‌روزی کارگران شرکت معادن زغال سنگ کرمان با تجمع خانواده‌هایشان مقابل فرمانداری کوهبنان همراه است.

۲۳ اردیبهشت

ادامه تجمعات اعتراضی و اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ کرمان در اعتراض ب ۵ واگذاری این معدن ب ۵ بخش خصوصی و مطالبات معوقه.

۲۴ اردیبهشت

در شرایطی که اعتصاب ۳۵۰۰ نفر از کارگران شرکت معادن زغال‌سنگ کرمان، در اعتراض به واگذاری سهام این شرکت در بورس و خصوصی‌سازی آن همچنان ادامه دارد، خانواده‌های آنها نیز سر به اعتراض برداشتند و در این اعتصاب حضور پیدا کردند.

۲۵ اردیبهشت

کارگران معدن زغال سنگ کرمان در ادامه اعتراضات‌شان نسبت به واگذاری شرکت، نداشتن امنیت شغلی و سطح پائین حقوق به اعتصاب و تجمع‌شان مقابل ساختمان شرکت در کلان‌شهر کرمان ادامه دادند. آنها اعلام داشتند: اگر ظرف چند روز آینده مقامات جواب روشنی به درخواست‌های کارگران ندهند، تجمع خود را به تهران خواهند کشاند.

۲۷ اردیبهشت

کارگران زغال سنگ کرمان در دهمین روز اعتصاب خود، مقابل ساختمان این شرکت در کرمان تجمع اعتراضی کردند.

۲۹ اردیبهشت

کارگران شرکت معادن زغال سنگ کرمان، طی نشستی در روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت با شرکت امام جمعه کرمان با افزودن ۶ بند به مفاد جلسه روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه و تعیین ضرب‌الاجل ۴۵ روزه برای تحقق مطالبات‌شان، به طور موقت به اعتراضات‌شان خاتمه دادند و روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه بر سر کارشان بازگشتند.

شرکت واحد

۲۸ اردیبهشت

بازنشستگان شرکت واحد در مقابل شورای شهر نسبت به تأخیر در پرداخت ۴ درصد حق بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور و همچنین تأخیر در پرداخت حق سنوات خدمت، دست به تجمع اعتراضی زدند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

۳ اردیبهشت

برای دومین روز متوالی کارگران کارخانه کنتورسازی ایران نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی خود، مقابل استانداری قزوین دست به تجمع اعتراضی زدند.

۴ اردیبهشت

برای چهارمین روز متوالی، کارگران اداره برق بهبهان برای اعتراض به تحمیل قرارداد حجمی و کاهش حقوق‌هایشان دست از کار کشیدند.

۷ اردیبهشت

جمعی از کارگران بازنشسته بیمارستان خمینی کرج برای اعتراض به عدم پرداخت حقوق بازنشستگی‌شان و از اعتبارافتادن دفترچه‌های بیمه‌شان در مقابل بیمارستان و در سازمان همیاری شهرداری‌های استان البرز دست به تجمع زدند.

۸ اردیبهشت

شماری از کارکنان اداره برق برخی شهرستان‌های استان خوزستان در مقابل ساختمان شرکت توزیع اداره برق خوزستان واقع در شهر اهواز تجمع کردند. این معترضان علت تجمع خود را اعتراض به حجمی شدن دستمزد کارکنان در ادارات برق استان خوزستان عنوان کردند.

۹ اردیبهشت

کارگران شرکت توزیع برق آبادان و ماهشهر در مقابل ساختمان شرکت توزیع برق استان خوزستان در محل «امانیه» اهواز تجمع اعتراض آمیز تشکیل دادند. کارگران در جریان این تجمع از عدم دریافت حقوق و مطالبات فروردین ماه خود نیز خبر دادند. پرستاران بیمارستان امام مشهد در اعتراض به تجهیزات و ماسک‌های غیراستاندارد که کارگزاران رژیم در این بیمارستان به آنها داده‌اند، تجمع اعتراضی برگزار کردند. بار دیگر کارگران اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان قزوین در اعتراض به اخراج از کار خود به تهران رفتند و مقابل وزارت راه و شهرسازی تجمع کردند. این کارگران، که اعتراض خود را از روز دوشنبه ۱۸ فروردین ماه مقابل استانداری و اداره کل راه و شهرسازی قزوین آغاز کرده‌اند، اکنون با آمدن به تهران خواستار بازگشت به کار خود هستند.

۱۰ اردیبهشت

جمعی از کارگران واحدهای نساجی شماره یک قائمشهر نسبت به قراردادهای موقت و بی‌توجهی به قانون کار در هنگام عقد قرارداد، مقابل شهرداری این شهرستان دست به تجمع زدند. کارگران اداره برق استان خراسان شمالی در بجنورد، نسبت به ادامه کار بدون تجهیزات بهداشتی کافی و به دنبال ابتلای ۲ نفر از همکاران‌شان به «ویروس کرونا» دست به تجمع اعتراضی زدند.

ماه حقوق و مزایای خود در مرکز شهر، دست به اعتصاب زدند. جمعی از کارگران شهرداری کوه عبدالله با تجمع مقابل استانداری خوزستان دومین هفته تجمع اعتراضی خود را نسبت به پرداخت نشدن ۲ ماه حقوق و مطالبات دیگر آغاز کردند.

۲۱ اردیبهشت

جمعی از کارگران شهرداری تبریز در اعتراض به عدم تعیین تکلیف تبدیل وضعیت خود در محوطه عمارت ساعت تجمع کردند. کارگران معترض در محل تجمع خواهان تضمین آینده شغلی خود هستند.

۲۳ اردیبهشت

در جریان برگزاری تجمعات اعتراضی کارگران واحد پاکبانی و فضای سبز شهرداری کوه عبدالله، دستکم ۵ تن از این کارگران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

۲۴ اردیبهشت

جمعی از پاکبانان منطقه ۳ شهرداری کرج در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مزدی خود در محوطه شهرداری دست به تجمع زدند.

۲۷ اردیبهشت

بیش از ۵۰ نفر از کارکنان شهرداری اروندکنار آبادان به دلیل پرداخت نشدن ۵ ماه حقوق خود، در مقابل ساختمان شهرداری دست به تجمع اعتراضی زدند. شماری از کارگران شهرداری منطقه ۲۰ تهران، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق، نداشتن امنیت شغلی و کار بدون تجهیزات بهداشتی لازم، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۳۱ اردیبهشت

کارگران خدمات شهرداری شاهین شهر به دلیل تعویض پیمانکار و کم بودن میزان حقوق دریافتی خود مقابل شهرداری این شهر تجمع کردند.

تجمعات، اعتصابات و تظاهرات کارگری دیگر

۱ اردیبهشت

کارگران راه آهن اسلامشهر تهران در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای معوقه دست به اعتصاب زدند و بر سر کارهایشان حاضر نشدند.

۲ اردیبهشت

گروهی از کارکنان اداره برق شهرستان بهبهان برای دومین روز متوالی در اعتراض به حجمی شدن دستمزد خود دست از کار کشیده و در مقابل این اداره تجمع کردند. جمعی از کارگران شرکت «آریادژ البرز»، فاز ۲ پالایشگاه آبادان در اعتراض به اخراج و پرداخت نشدن حقوق و دیگر مطالبات خود، مقابل این پالایشگاه تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

۱۳ اردیبهشت

جمعی از کارگران راه آهن میرجاوه در اعتراض به پایمال شدن حقوق شان توسط شرکت ریل صنعت کاران و بی تفاوتی مدیران شرکت راه آهن جنوب شرق، در محل کار خود دست به تجمع زدند.

کارگران «کارخانه کنسانتره آهن فکور صنعت» واقع در مجاورت معدن سنگ آهن جلال آباد شهرستان زرنند، از روز ۱۳ اردیبهشت، در تجمع اعتراضی به اقدام شرکت پیمانکاری طرف قراردادشان مبنی بر کاهش دادن دریافتی هایشان دست از کار کشیدند و با تجمع مقابل درب ورودی این واحد تولیدی شب به سحر رساندند. روز ۱۴ اردیبهشت، کارگران «کارخانه کنسانتره سنگ آهن فکور صنعت»، اعتصاب و تجمعات خود را ادامه دادند.

کارگران شرکت صنایع آذرآب در اعتراض به پرداخت نشدن کامل دستمزد اسفندماه اعتصاب کردند. آنها نسبت به عدم پرداخت پاداش آخر ماه و کسر از حقوق اسفندماه، که طی دو روز قبل پرداخت شده، معترض هستند.

۱۴ اردیبهشت

تداوم اعتراضات کارگران آب و فاضلاب روستایی خوزستان (موسوم به آبداران) مقابل ساختمان شرکت نسبت به تبعیض و عدم پرداخت ماهها حقوق.

۱۵ اردیبهشت

جمعی از کارکنان شرکت ملی حفاری برای سومین روز متوالی در اعتراض به اخراج ۱۰۰ نفر از کارکنان و جلوگیری از اخراج ۵۰۰ نفر دیگر از این شرکت اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی نمودند.

۱۶ اردیبهشت

حدود ۱۳۰ نفر از زنان کارگر شاغل در شرکت بازیافت زباله واقع در سایت زباله سفیره، در یک تجمع اعتراضی خواستار بازگشت به کار و احقاق حقوق خود شدند.

۱۷ اردیبهشت

حدود ۱۳۰ کارگر واحد تولیدکننده لوازم پزشکی «هور طب» تاستان نسبت به بلاتکلیفی معیشتی با تعطیلی موقت این کارخانه به دلیل شیوع «کرونا»، دست به اعتراض زدند. شماری از کارکنان طرح تحول سلامت شاغل در مراکز جامع سلامت خوزستان (مراکز بهداشت زیر مجموعه دانشگاه جندی شاپور اهواز) در اعتراض به اشتغال بدون قرارداد و بیمه و همچنین پائین بودن حقوق و عدم پرداخت به موقع دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۰ اردیبهشت

جمعی از کارگران روغن نباتی جهان در اعتراض به ادامه بلاتکلیفی خود دست در محوطه این کارخانه دست به تجمع

زدند.

جمعی از پرستاران گیلان در اعتراض به قراردادهای موقت ۸۹ روزه مقابل ستاد مرکزی دانشگاه علوم پزشکی گیلان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۱ اردیبهشت

شماری از کارکنان دفاتر سهام عدالت، که از استانها و شهرستانهای مختلف به دلیل نامشخص بودن وضعیت شغلی و مطالبات عقب افتاده خود مقابل ساختمان وزارت اقتصاد و دارایی، تجمع اعتراضی برپا نمودند.

۲۲ اردیبهشت

جمعی از کارمندان و کارکنان شاغل و بازنشسته صدا و سیما، در اعتراض به فساد و دزدی مدیران و با هدف رفع تبعیض، پرداخت حقوق عقب افتاده و افزایش حقوق کارکنان، مقابل مسجد بلال صدا و سیما دست به تجمع اعتراضی زدند. تجمع اعتراضی رانندگان ناوگان حمل و نقل درون شهری قم نسبت به بلاتکلیفی معیشتی مقابل سازمان اتوبوسرانی.

۲۳ اردیبهشت

جمعی از پرسنل کادر درمان شرکتی وزارت بهداشت در اعتراض به پرداخت نشدن معوقات خود در مقابل وزارت بهداشت تجمع کردند. جمعی از کارگران کارخانه کتورسازی ایران برای سردادن فریاد حق خواهی و اعتراض نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی و مطالبات معوقه خود دست به تجمع مقابل دادگستری قزوین زدند.

۲۷ اردیبهشت

حدود ۵۰۰ تن از بازنشستگان ذوب آهن اصفهان در یک تجمع اعتراضی مقابل استانداری اصفهان، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. در این تجمع از شهرهای مختلف استان اصفهان از جمله از «نجف آباد»، «مبارکه» و «فلاورجان» به اصفهان آمده بودند.

۲۸ اردیبهشت

جمعی از کارگران تأسیسات برق اداره کل بنادر و دریانوردی استان خوزستان، مقابل فرمانداری شهرستان بندر ماهشهر دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتصاب کارگران فاز ۱۴ پارس جنوبی «عسلیویه» به دلیل عدم پرداخت حقوق و مطالبات چند ماهه. کارکنان عوارضی قزوین در محل اداره کل راه و شهرسازی قزوین برای دومین روز متوالی تجمع کردند.

۲۹ اردیبهشت

جمعی از کارگران شرکت هیکو در اعتراض به نامشخص بودن وضعیت تولید در این واحد صنعتی، و تصمیم برای واگذاری مجدد به بخش خصوصی در محوطه داخلی کارخانه تجمع



اعتراضی برگزار کردند.

۳۰ اردیبهشت

بیش از ۴۰ کارگر و تکنسین واحد آب، برق و تهویه سازمان منطقه ویژه اقتصادی بندر خمینی که در اعتراض به زیاده‌خواهی پیمانکاران این سازمان اخراج شده‌اند، در مقابل فرمانداری شهرستان بندر ماهشهر اقدام به برگزاری تجمع اعتراض‌آمیز کردند. جمعی از کارگران راه آهن اراک در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و سایر مطالبات‌شان از قبیل سنوات خدمت خود برای دومین روز متوالی دست از کار کشیدند و اقدام به برگزاری تجمع کردند.

۳۱ اردیبهشت

بیش از ۱۰ روز است که پرستاران گیلان و مازندران که در میانه بحران «کرونا» با قراردادهای ۸۹ روزه به کار گمارده شده بودند در اعتراض به نگرفتن حقوق و اخراج‌شان از کار، دست به تحصن زده‌اند. تعدادی از پرستاران قرارداد ۸۹ روزه گیلان به نمایندگی از طرف همکاران خود به تهران آمدند و نسبت به قراردادهای ۸۹ روزه و پرداخت‌نشدن دستمزد خود، در مقابل وزارت بهداشت و درمان دست به تجمع اعتراضی زدند.

سرمايه داران تشکلات منجسم و عريض و طويل خود را دارند، تشکلات نظامی و انتظامی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و تبلیغی، و با چنگ‌انداختن اختاپوس‌وار بر سرمايه عظيم خلق که با فریب و سرکوب آن را به‌دست آورده‌اند، به زندگی انگلی خود ادامه می‌دهند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نیز برای خلاصی از جهنم سرمايه‌داران و رسیدن به دنیای آزاد و برابر، راهی غیر از متشکل شدن و اتحاد و مبارزه ندارند. تنها تشکلات متحد و منجسم مستقل سراسری اقتصادی و سیاسی می‌تواند زندگی شایسته و انسانی را برای زحمتکشان ایجاد کند.

بیا تا جهان را به بد نسپریم
به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار
همان به که نیکی بود یادگار

فردوسی

آزادی بعضی از فعالان کارگری و مدنی بر همه کارگران و زحمتکشان مبارک باد! ولی مبارزه تا آزادی تمام زندانیان صنفی و سیاسی و تا پیروزی زحمتکشان تحت رهبری حزب واحد طبقه کارگر ادامه پیدا خواهد کرد.

نگاهی کوتاه به اوضاع منطقه و تغییر تحول اخیر جهان

در خاورمیانه عربی، ترامپ و دولت اسرائیل با انتقال پایتخت این کشور به اورشلیم و اعلام تصمیمات جدید دولت اسرائیل برای تصاحب کامل تر سرزمین فلسطینی‌ها، موجب شکل‌گیری زمینه‌های نوین تنش‌هایی شده‌اند که فعلاً یارگیری آن به صورت طبیعی آغاز شده است. به ویژه به دلیل بی‌اعتمادی به حرف‌ها و تصمیمات فصلی و ناپایدار ترامپ. این یارگیری خزنده، سوریه را پشت سر گذاشته و علاوه بر ترکیه، به لیبی نیز سرایت کرده است. در عین حال که در حاشیه خلیج فارس نیز وضع به همین گونه است.

اظهارنظرهای مقامات اروپایی درباره آمریکا و اوضاع نوین جهان نیز نشان می‌دهند که در اروپا نیز تغییر در سمت‌گیری‌های چند دهه اخیر در حال شکل‌گیری است. آلمان، که نزدیک‌ترین متحد آمریکا در اروپا بود، حالا با کارشکنی آمریکا در انتقال گاز روسیه از طریق آلمان به اروپا روبروست و همزمان با آن، شاهد حضور روزافزون نظامی، اتمی و بیولوژیک آمریکا در لهستان و تبدیل این کشور به جانشین آلمان! آمریکا صحبت از «ناتوی شرق» می‌کند و این یعنی کشیدن آجر از زیر پای ناتوی غرب، اگر کشورهای اروپایی عضو ناتو سهم مالی بیشتری

چاره رنجبران وحدت و تشکلات است



تلویزیون سعودی [ایران] اینترنشنال، بلندگوی عربستان سعودی علیه ایران و مردم آن

در افشای تلویزیون «ایران اینترنشنال»
برگرفته از صفحه فیسبوک دکتر محمد سهمی

اگر ماجرای اخیر درباره ادعاهای تلویزیون سعودی [ایران] اینترنشنال درباره فساد در وزارت بهداشت، و اتهامات متقابل آن وزارتخانه درباره نقش آن تلویزیون در عدم فروش لوازم طبی به ایران از طرف شرکت‌های کره‌ای، و مستقل از اینکه کدام طرف دروغ می‌گوید، یک نکته را با شفافیت هرچه تمام‌تر به نمایش گذارده باشد، آن این است که این تلویزیون بلندگوی مهم‌ترین دشمن ایران در منطقه یعنی عربستان سعودی است.

صدها میلیون دلار هزینه این تلویزیون در سه سال گذشته را سرمایه‌داران عربستان سعودی با ارتباط نزدیک با دولت آن کشور تأمین کرده‌اند. این تلویزیون تبدیل شده است به مرکز ایجاد نفاق و دشمنی بین اقوام ایران، عراق، و حتی دروغ، درباره شرایط کشور، پخش اخبار از مهجورترین و زردترین منابع و حتی منابع بی‌نام [که در نتیجه هر ادعائی می‌تواند باشد]

را قبول نکنند! «ناتوی شرق» چاقویی است که سرانجام رگ «ناتوی غرب» را می‌خواهد بزند؟

در ترکیه، کشوری که عضو ناتو است و بزرگ‌ترین ارتش زمینی ناتو را دارد، دولت این کشور که دست‌اش در قبرس، سوریه، لیبی و جنگ با کردهای ترکیه بند است، با امریکا زاویه پیدا کرده است. هم اقتصادی و هم سیاسی - نظامی. این زاویه، با خرید سامانه دفاعی اس ۴۰۰ از روسیه و ساخت دو نیروگاه اتمی توسط روسیه در ترکیه روز به روز بیشتر می‌شود. در لیبی صف‌بندی عجیبی شکل گرفته است. روسیه، مصر و برخی کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس از «ژنرال حفتر» حمایت می‌کنند که به پشت دروازه‌های طرابلس رسیده و با فتح آن حکومت سراسری را اعلام خواهد کرد و از سوی دیگر ترکیه از دولت وفاق (مستقر در طرابلس)، که در محاصره «ژنرال حفتر» است حمایت نظامی می‌کند. در همین مجموعه کشاکش‌ها، روز گذشته اعلام شد که مصر بی‌اعتناء به تهدیدهای تحریمی امریکا پیچیده‌ترین و مدرن‌ترین جنگنده هوانی روسیه، یعنی «سوخو - سو ۳۵» را دریافت می‌کند و با دریافت این هواپیما عملاً توازن نظامی در منطقه دگرگون خواهد شد. حضور نظامی روسیه و نفوذ اقتصادی چین شانه به شانه هم در افریقا و خاورمیانه پیش می‌رود و بعید است که جنجال‌هایی که امریکا بر سر «کرونا» و متهم کردن چین به پخش این ویروس در جهان بتواند مانع این نفوذ اقتصادی و نظامی شود. شاید بتوان روند جاده ابریشم را اندکی کند کند، اما آن جاده به عنوان یک استراتژی اقتصادی نوین جهانی پیش می‌رود. امریکا می‌خواهد به بهانه «کرونا» بزند زیر بدهی که به چین دارد و درعین حال سرمایه‌گذاران در چین را به سمت امریکا هدایت کند، اما این سیاست بی‌اعتمادی اروپائی‌ها به امریکا را عمیق‌تر می‌کند. در حاشیه این شطرنج بغرنج جهانی، تحریم تسلیحاتی ایران قرار است از اکتبر آینده مطابق قرار داد «برجام» پایان یابد. امریکا می‌کوشد این تحریم را تمدید کند. روسیه و چین و حتی اروپا موافق تمدید این تحریم نیستند. ایران با خاتمه این تحریم می‌تواند به سرعت ناوگان هوانی - نظامی خود را با خرید مدرن‌ترین جنگنده‌ها از روسیه و چین تقویت کند و سیستم تک دفاعی خود را، که متکی به موشک است، به سیستم دو منظوره تبدیل کند. با خاتمه تحریم‌های نظامی ایران خواهد توانست ناوگان هوانی غیرنظامی خود را نیز نوسازی و تقویت کند و سلاح‌های متعارف و پیشرفته خریداری کند. دیپلماسی هوشمندانه می‌تواند مانع پیروزی امریکا در تمدید تحریم تسلیحاتی ایران شود، اگر فرصت‌ها را نسوزانند.

تلویزیون‌ها را کسی تماشا نمی‌کرد، بخصوص که «صدا و سیما» در ایران یک شبکه ملی نیست و فقط منافع یک بخش بسیار کوچک از مردم را نمایندگی می‌کند. من با این ادعا کاملاً موافقم، ولی اینرا دلیل و یا دلیل موجهی برای به‌استخدام رسمی بلندگوی عربستان در آمدن نمی‌دانم. من روزنامه‌نگاران بسیار خوبی می‌شناسم که در ایران زندان بودند، بعد به خارج آمدند، و یا کارگری می‌کنند، و یا «هشت آنها گروهی نه آنهاست»، ولی حاضر نیستند حتی در برنامه‌های این تلویزیون شرکت کنند، چه رسد به اینکه کارمند رسمی حقوق بگیر آنها شوند. مخالفت با حاکمیت به هیچ عنوان به معنی این نیست که با دشمن کار کنیم، آنها عربستان که نه دشمن جمهوری اسلامی، بلکه دشمن ایران، مردم ایران، و یکپارچگی آن است در این میان نقش ایرانیانی که برای این تلویزیون، به هر دلیلی، کار می‌کنند، بسیار مهم است. لیست این ایرانیان را در اینجا ذکر می‌کنم، و قضاوت درباره کار آنها برای این بلندگوی عربستان را به شما واگذار می‌کنم:

- «علی اصغر رمضان پور»، سردبیر خبر.
 - «حسین رسام»، عضو شورای سردبیری که سابقاً در سفارت بریتانیا در تهران و بعد در بی بی سی کار می‌کرد.
 - «مرتضی کاظمیان»، سر ویراستار ارشد تلویزیون که هر روز به جلوی دوربین می‌رود.
 - «کامیار بهرننگ»، دبیر ارشد.
 - «نرگس توسلیان» [دختر خانم «شیرین عبادی»].
 - «سیما ثابت»، که سابقاً در بی بی سی بود.
 - «پریسا صادقی»، که قبلاً در تلویزیون «من و تو» کار می‌کرد و با نام «پریسا سحرخیز» شناخته می‌شد.
 - «مزدک میرزایی»، که سابقاً در صدا و سیما جمهوری اسلامی بود.
 - «ماه منیر رحیمی»، که سابقاً در صدای آمریکا بود.
 - «پانته آمدیری»، که سابقاً در «من و تو» بود.
 - «طناز خامنه»، که سابقاً در «من و تو» بود.
 - «پویا عزیزی» و «شراره عزیزی».
 - «نادر سلطان پور»، که سابقاً در بی بی سی بود.
 - «فریبا صحرايي»، که سابقاً در بی بی سی بود.
- چندین ایرانی دیگر در این تلویزیون کار می‌کردند که به دلایل مختلف، از جمله آگاهی درباره منبع اصلی مالی آن، از آنجا استعفا دادند.

برگرفته از صفحه فیسبوک دکتر محمد سهیمی •

و مسائل دیگر، که البته «رسالت» آن از آغاز نیز همین بود. حمایت از تروریست‌های اهوازی با مصاحبه با نمایندگان آن، حمایت از فرقه مجاهدین [که اینطور دوستان می‌گویند حتی دارای نماینده در آن تلویزیون است] و پخش مستقیم هفت ساعته به اصطلاح همایش آن در پاریس، حمایت از تفرقه‌اندازی بین اقوام مختلف ایران با مصاحبه دایمی با «سران» گروه‌های تجزیه‌طلب، حمایت مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌هایی مانند به اصطلاح «شورای مدیریت گذار»، که به دنبال بازکردن پای سازمان ملل و لیبیایی کردن ایران است، و بسیاری از مسائل دیگر بخشی از کارنامه «درخشان» این تلویزیون می‌باشد. وقتی با دوستان و اقوام در داخل ایران صحبت می‌کنم، می‌گویند، «اینها [تلویزیون] بجز سیاه نمایی و اغراق و حتی دروغ گفتن کاری نمی‌کنند». حتی یک نفر به غیر از این به من نگفته است.

همین جا ذکر کنم که من نه تنها مخالف افشاگری واقعی درباره فسادهای واقعی داخلی ایران نیستم، بلکه آنرا یک وظیفه می‌دانم، و خود در این صفحه و در مقالات بسیاری به این امر پرداخته‌ام. این صفحه شاهد است که بارها نوشته و گفته‌ام که شرایط وحشتناک اقتصادی ایران به دلیل فساد، سو مدیریت، و تحریم‌هاست، اگرچه مهم‌ترین نقش را تحریم‌ها بازی می‌کنند، چون حتی اقتصاد دموکراتیک‌ترین کشور دنیا با یک نظام کاملاً پاک نیز با تحریم‌های کنونی آمریکا سقوط خواهد کرد.

ولی چرا این افشاگری‌ها باید توسط بلندگوی بزرگ‌ترین دشمن ایران در منطقه، یعنی عربستان پخش شود، آنها هم در حالیکه این رژیم خود یک دیکتاتوری فاسد مذهبی است که سیاست‌های شکست خورده آن در سوریه، عراق، قطر، لبنان، و بخصوص جنگ آن در یمن که سازمان‌های معتبر بین‌المللی حقوق بشری آنرا جنایات جنگی نامیده‌اند، شهره عام و خاص است؟ این رژیم است که از حمله به عراق، حمله به لیبی و مداخله در سوریه حمایت کرده است، و این رژیم است که بارها از آمریکا خواسته است که ایران را بمباران کند. این رژیم است که خواهان تجزیه ایران است و به تروریست‌های بلوچی و خوزستانی کمک کرده است. این رژیم است که رهبر آن، محمد بن سلمان، از سایه خود نیز می‌ترسد و دائماً شاهزاده‌های دیگر را دستگیر می‌کند، و رژیم است که در آن نقض حقوق بشر اگر بدتر از ایران نباشد، به هیچ وجه بهتر نیست.

بسیاری از ایران‌دوستان معتقدند که اگر مردم در داخل اخبار صحیح را از منابع مورد اعتماد دریافت می‌کردند، اینگونه



۲۵ اردیبهشت ماه، روز بزرگداشت حکیم فردوسی توسی، افتخار فرهنگ ایرانی و زبان پارسی، بر همه‌ی ایرانیان میهن‌دوست، گرمی باد!

«ابوالقاسم فردوسی توسی» حدود سال ۳۳۰ هجری قمری برابر با ۳۲۰ خورشیدی و مصادف با سال ۹۴۱ میلادی در توس خراسان متولد شد. فردوسی بزرگ، در اوج قدرت حکومت سامانیان، دست به نظم شاهنامه زد. به عبارتی حدود ۱۸ سال پیش از قدرت‌گیری سلطان محمود غزنوی. بنابر این این مطلب که فردوسی به دستور محمود غزنوی و به امید دریافت جایزه شاهنامه را به نظم درآورده، یکسره سخن پوچی است. فردوسی بزرگ شاهکارش را به خاطر زنده کردن حماسه‌های ملی ایرانیان و زنده کردن زبان پارسی و مقاومت در برابر مهاجمان و بیگانگان سلطه‌گر به پایان برد.

سزاست که نقل قولی از کمونیست برجسته چون «احمد

قاسمی»، درباره شاهنامه فردوسی آورده شود:

«شاهنامه فقط وصف شاهان نیست، بلکه در حقیقت وصف ملت ایران است. قهرمان اصلی شاهنامه شاهان نیستند، بلکه رستم است که فقط زور و بازوی او مورد نظر نیست، بلکه پاکدلی، انسان‌دوستی، ایران‌پرستی، بزرگ‌منشی، بلندنظری او صفات عالیه ایران باستان را مجسم می‌کند. در شاهنامه بزرگان ایران دارای شخصیت‌اند، دروغ نمی‌گویند، سرشکستگی به بار نمی‌آورند، فرمان بی‌دادگرانه‌ای را نمی‌پذیرند.»

پژوهندگان ایرانی و خارجی، همچون «سعید نفیسی»، «پروفسور ریپکا» و «مرتضی راوندی»، تاریخ‌نگار برجسته ایران، فردوسی بزرگ را همچون «ابن سینا» و «بیرونی» از متفکرین شیعه اسمعیلیه خوانده‌اند و «راوندی» در کتابش «تحولات اجتماعی» می‌نویسد که «فردوسی را به دلیل حمله‌ای که به تازیان متجاوز کرده بود، کافر شمردند و از دفن او در قبرستان مسلمانان جلوگیری کردند». اینکه فردوسی شیعه اسمعیلیه بوده و یا اصولاً عقاید دیگری به غیر اسلام داشته، در حوصله این نوشتار نمی‌بینیم و فقط یک بیت از شاهنامه می‌آوریم:

«خرمند کاین داستان بشنود

به دانش گراید، به دین نگرود».

مضافاً اینکه اگر به اشعار فردوسی در «گفتار در آفرینش جهان و مردم» دقت شود، خواننده متوجه خواهد شد که خلقت جهان از دید او، یکسره برخلاف آموزه‌های ادیان سامی است!

حال به‌بینیم آیا صرف حمله به تازیان حکم کافری دارد؟! «کافر» به زبان پارسی یعنی «ناسیاس» و «بی‌دین» و «بی‌ایمان» به اسلام» هم معنی شده است. از دید روحانیان مسلمان، چهار نوع «کافر» وجود دارد: «کافر خربی»، یعنی کسانی که اهل کتاب نیستند و در جنگ با مسلمانان‌اند. «کافر ذمی»، یعنی غیرمسلمانانی که در پناه اسلام هر ساله «جزیه» می‌پردازند. «کافر کتابی»، یعنی کافرانی که از پیروان پیغمبران دیگر ادیان، مثل یهودی، مسیحی و زرتشتی هستند. و «کافر غیر کتابی» هم به معنی مُشْرک و بُت‌پرست. اگر فردوسی بزرگ «شیعه» می‌بود، هیچکدام از چهار نوع کافری فوق شامل ایشان نمی‌شد، تا روحانیون حکم کافری بدو دهند و اجازه دفن در گورستان مسلمانان به وی ندهند! چنانچه گفتیم، صرف گفتن اشعاری چنین علیه تازیان حکم کافری ندارد. «از این مارخوار اهرمن چهرگان -- ز دانایی و شرم بی‌بهره‌گان -- از این زاغ‌ساران بی‌آب و رنگ -- نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ -- پراکنده گردد بدی در جهان -- گزند آشکارا و خوبی نهان.»

نتیجه اینکه؛ ریشه «کُفر» این انسان والا را باید در جای دیگری جستجو نمود!

«سه ره دارد جهان عشق اکنون

یکی اشک و یکی آتش یکی خون».

علیه ارتجاع و امپریالیسم و تمامی مظاهر سرمایه‌داری می‌رزمید و روحیه امید به پیروزی را در دل‌ها می‌نشانید و گرمابخش رفقا و یارانش بود. «حمید»، انسانی فروتن بود، برغم سطح بالای تئوریک، کلامی شیوا، شخصیتی جذاب و دوست داشتنی، کم‌تر از خود سخن می‌گفت، بیشتر توانائی‌های سیاسی تئوریک رفقای جانباخته‌اش را نظیر «بابا پورسعادت» و «قدرت فاضلی» و دیگر رهبران حزب، مطرح و آتوریته رهبری را برجسته می‌نمود. بارها در نشست‌های حزبی تأکید می‌کرد که نباید از رفقای، که در قید حیات هستند، تعریف و تمجید کرد، باید از تشکیلات و حزب دفاع نمود و رفقا را از احترام بی‌حد نسبت به خود و رهبران حزبی برحذر می‌داشت. «رفیق حمید» از هر بند انگشت‌اش هنر می‌بارید، هنر سازماندهی، هنر ارتباط با توده‌ها، هنر خویشن‌داری و صبر و استقامت، هنر تداوم مبارزه، هنر روحیه‌بخشی و تقویت تشکیلات و ادامگی راه جانباختگان حزبی و شوق به پیروزی و گرفتن انتقام طبقاتی از بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا.

جمهوری جنایتکار اسلامی می‌پنداشت با ترور فیزیکی کمونیست رزمنده و از جان گذشته‌ای چون «حمیدرضا چیتگر» و یا با تیرباران سایر توفانی‌های قهرمانی نظیر «بابا پورسعادت»، «قدرت فاضلی»، «محمد حسن حسنی»، «منصور مختاری»، «مسعود نعمت‌اللهی»، «احمد مجلسی»، «جان برار روحی»... می‌تواند به فعالیت توفانی‌های متشکل در حزب کار ایران پایان دهد. زهی خیال باطل! تشکیلات حزب کار ایران یکشنبه سر از خاک بیرون نیاورده است و در امر حمایت از کارگران و زحمتکشان سابقه طولانی دارد و با خون آبدیده شده است، لذا ارتجاع را توان نابودی آن نیست و نخواهد بود. حزب ما با الهام از رفقای جانباخته، از پیکار مستمر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم و تلاش برای برپایی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بازمی‌ایستد، بلکه مصمم‌تر به راهشان ادامه می‌دهد. آنکه رفتنی است نیروی میرنده و روبه زوال جمهوری اسلامی است و کمونیست‌هایی نظیر «حمیدرضا چیتگر»‌ها همواره جاودانه خواهند ما و افکار و اندیشه‌شان الهام‌بخش همه مارکسیست - لنینیست‌ها و رهروان طبقه کارگر خواهد بود.

امسال به مناسبت سی و سومین سالگرد ترور «رفیق حمید» بار دیگر مصاحبه‌ای را که در مورد چگونگی این قتل شنیع و ضدبشری صورت گرفته است، منتشر می‌کنیم. این مصاحبه، که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، با «رفیق جعفر پاکنیا»، مسئول روابط خارجی در دوم مارس ۲۰۰۰ صورت گرفت، که در دو نوبت در خلال سال‌های اخیر منتشر شده است. ما این گفتگو را اینبار نیز به بهانه سی و سومین سالگرد جانباختن این رفیق و پاسخی به انتشار دروغ و تحریفات بنگاه‌های ضد کمونیستی و عناصر معلوم‌الحالی نظیر «پرویز دستمالچی»‌ها* که هدفی جز مشوب افکار و خوش‌خدمتی به ارتجاع و امپریالیسم ندارند، انتشار می‌دهیم و یاد این رفیق گرانقدر را گرامی می‌داریم:



به بهانه سی و سومین سالگرد ترور «رفیق حمیدرضا چیتگر (بهمنی)» توسط باندهای تبهکار جمهوری اسلامی

نتوان گشت بدین گونه به دلها امید
خلق رزمنده ما جنگی و روئینه تن است

باز چون رعد خروشد جوانان وطن
خاک ایران پُر مردان یل و شیر زن است

بار دیگر ۱۹ ماه مه فرا می‌رسد. در چنین روزی در سال ۱۹۸۷، «رفیق حمیدرضا چیتگر (بهمنی)»، عضو دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) با یک نقشه‌ی کثیف از پیش طراحی شده‌ای توسط باندهای ترور رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در وین به قتل رسید. «رفیق حمید رضا چیتگر»، یک کمونیست مارکسیست - لنینیست جسور و بی‌باک و از خود گذشته، نظریه‌پرداز و یک سازمانده حرفه‌ای بود. وی یک عاشق به معنای واقعی کلمه بود. عاشق توده‌های رنج و کار، عاشق مارکسیسم - لنینیسم و مؤمن به راهش بود. او هیچگاه از سختی کار، از ضربات پی در پی بر پیکر حزب‌اش و عزیزترین رفقاییش نمی‌نالید، بلکه با عزمی راسخ‌تر و اراده‌ای پولادین‌تر

مصاحبه هیئت تحریریه توفان با «رفیق جعفر پاکنیا»، مسئول روابط خارجی به مناسبت سیزدهمین سالگرد ترور «رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی)»، عضو کمیته مرکزی و عضو دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان)

پرسش - رفیق پاکنیا! به زودی ۱۹ مه، سیزدهمین سالگرد ترور زنده‌یاد «حمید رضا چیتگر» فرا می‌رسد. با توجه به تشدید بحران اجتماعی در ایران و انعکاس گسترده قتل‌های زنجیره‌ای در مطبوعات و رسانه‌های خارجی بجا می‌دانیم تا بار دیگر چگونگی ترور «حمید» را، که در سال ۱۹۸۷ در وین انجام شده بود، سؤال نمائیم. لطفاً برای خوانندگان توفان توضیح دهید که نقشه قتل «رفیق حمید» چگونه آغاز گردید؟

پاسخ - زنده یاد «حمید رضا چیتگر» یکی از اولین قربانیان تروریسم رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. قتل فجیع «حمید» طرح از پیش آماده شده‌ای بود که دو سال به طول انجامید. ابتدا نامه‌ای از ایران در سال ۱۹۸۵ با محتوای عام سیاسی به صندوق پستی سازمان هواداری حزب (صدای دانشجو - در استراسبورگ فرانسه) ارسال گردید. نامه به امضاء فردی به نام «علی آمیزطبع» بود. وی در نامه‌اش از نیروهای مقاومت و ضد رژیم در ایران نام برد و خود را مخالف استبداد مذهبی حاکم معرفی کرد. نامبرده پس از ارسال چند نامه مشتاقانه خواهان ارتباط با تشکیلات حزب کار در ایران گردید.

پرسش - یعنی «علی آمیزطبع» بعد از رد و بدل شدن چند نامه به تدریج خود را سمپات سازمان‌های چپ، به ویژه حزب کار ایران نشان داد؟

پاسخ - دقیقاً همینطور است. همانطور که عرض کردم، وی در آغاز خود را فردی که علاقه عام به مسائل سیاسی دارد و مخالف نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی است، معرفی نمود. سپس بعد از چند مکاتبه به خط و مشی حزب‌مان سمپاتی نشان داد و با اعلان آمادگی برای همکاری خواهان ارتباط حضوری گردید. وی در نامه‌هایش، به ویژه در نامه‌های پنجم و ششم‌اش از مقولات سیاسی تری استفاده نمود. نظیر «مبارزه طبقاتی»، «رهایی زحمتکشان از قید سرمایه‌داری»، «برقراری دیکتاتوری» و غیره.

پرسش - بنابراین «علی آمیزطبع» به تدریج خود را هوادار کمونیسم و حزب کار ایران نشان داد؟

پاسخ - درست است. وی در پایان نامه‌هایش استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در ایران را آرزو می‌کرد و پس از رد و بدل شدن شش و یا هفت نامه خواهان تماس حضوری گردید. بدین‌رو با تماس‌های تلفنی با دفتر خارجی حزب، که تحت مسئولیت «رفیق حمید» قرار داشت، سرانجام قرار ملاقات با «علی آمیزطبع» تعیین گردید.

پرسش - چرا قرار ملاقات در وین تعیین شد؟

پاسخ - رفیق محل قرار را آلمان پیشنهاد نمود. اما «علی

آمیزطبع» به بهانه مشکلات فنی از قبیل ویزا یا سخت‌گیری‌های پلیس آلمان و اینکه وی در اتریش آشنا و آشنایانی دارد، محل قرار را وین پیشنهاد نمود که سرانجام نیز با این پیشنهاد موافقت گردید. البته پس از کشف قضایا روشن گردید که علت پافشاری «آمیزطبع» بر سر قرار در اتریش چه بود. رژیم مطلع بود که در آلمان هواداران حزب فعال‌اند و در این کشور تشکیلات حزبی وجود دارد. بنابراین محل قرار در آلمان می‌توانست نقشه این ترور را احتمالاً با شکست مواجه کند. لذا قرار ملاقات در وین با برنامه‌ریزی دقیقی طراحی شده بود.

پرسش - جسد «رفیق حمید» پس از دو ماه در آپارتمانی در وین کشف شد. آیا تاکنون روشن گردید که این آپارتمان توسط چه و یا چه کسانی کرایه گردید؟

پاسخ - تا آنجا که تحقیقات نشان می‌دهد، این آپارتمان توسط فردی که دارای پاسپورت ترکی بود، به مدت ۲ الی ۳ ماه اجاره گردید. او خود را آموزگاری اهل ترکیه معرفی نمود که برای تقویت زبان آلمانی به اتریش آمد. این فرد لاغر اندام، دارای قامتی بلند و آشنایی به زبان‌های خارجی داشت. یقیناً این فرد باید یکی از دیپلمات‌ها و یا کارمندان پوششی سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در اروپا باشد. این قبیل ترورها بدون نقش فعال سفارتخانه‌ها و یا کنسولگری‌های رژیم در خارج از کشور امکان‌پذیر نخواهد بود.

پرسش - تحقیقات بدست آمده نشان می‌دهند که «رفیق حمید» در حال مطالعه مطلبی بوده که «علی آمیزطبع» از پشت سر به وی شلیک کرد. آیا اثری موجود است که مبین حضور افراد دیگری نیز در آپارتمان باشد؟

پاسخ - به‌بینید! همانطور که در گذشته نیز به اطلاع عموم رساندیم، «رفیق حمید» به همراه «علی آمیزطبع» راهی آپارتمان گردید. این آپارتمان گویا توسط آشنایان این مزدور اجاره شد و یا متعلق به یکی از آشنایانش بود. عکس تکان دهنده‌ای که از «رفیق حمید» به‌جامانده، نشان می‌دهد که رفیق در حال مطالعه مطلبی بود و مزدور رژیم به بهانه اینکه پرده را کنار بزند و یا اینکه به بیرون نظری اندازد، از پشت سر با اسلحه شلیک می‌کند. «رفیق حمید» با یک گلوله بلافاصله جان می‌بازد و تروریست حرفه‌ای رژیم با خالی کردن جیب‌های «رفیق حمید» و پاکسازی محل را ترک می‌کند. آنچه که تحقیقات نشان می‌دهد در اتاق فقط «رفیق حمید» و «علی آمیزطبع» حضور داشتند و گلوله توسط همین شخص شلیک گردید. البته این قتل فجیع به ظاهر توسط یک نفر یعنی «علی آمیزطبع» صورت پذیرفت، اما کیست که نداند که ماجرای چنین عملیاتی تنها از طریق یک سازمان دولتی و با امکانات وسیع مالی و تدارکاتی ممکن خواهد بود.

پرسش - در طی مدتی که «رفیق حمید» ناپدید شده بود، افرادی از ایران با دفتر خارجی حزب تماس گرفتند و از سرنوشت «علی آمیزطبع» و قطع شدن ارتباط با وی اظهار نگرانی کردند. آیا تاکنون روشن گردید که سر نخ این تلفن‌ها و یا نامه‌های ارسالی از ایران به کجا وصل بود؟

جدایی از شورای ملی مقاومت توسط «مسعود رجوی» به قتل رسید. در ادامه همین شایعات وزارت اطلاعات رژیم با درج مقاله‌ای با نام جعلی در کیهان لندن تحت عنوان «رضا چیتگر را توده‌ای‌ها کشتند»، مذبوحانه سعی نمودند به توجیه این ترور به پردازند و آن را فرجام کارزار ضد رویزونیستی و ضد توده‌ای حزب کار ایران (توفان) تئوریزه نمایند که گویا حزب توده ایران به خاطر اختلاف ایدئولوژیکی با «توفان» و با کمک سازمان جاسوسی شوروی ک. گ. ب «چیتگر» را ترور کرد. رژیم اینگونه شایعات را حتی به میان محافل سیاسی، کانون‌ها و نهادهای فرهنگی و به اصطلاح بی طرف نیز کشاند، تا نشان دهد قتل «رفیق حمید» حاصل اختلاف «درون‌سازمانی» بود و ربطی به جمهوری اسلامی نداشت و رژیم را با افراد «خارج نشین کاری نیست».

می‌بینید، رژیم جمهوری اسلامی برای انجام عملیات تروریستی در تمامی عرصه‌ها فعال عمل نمود و برای ردگم کردن و حفظ ظاهر نیز که شده، باید طوری جلوه داده شود که پای رهبران تروریست جمهوری اسلامی حتی‌الامکان به میان نیاید. شما می‌توانید عین همین تاکتیک را، اما با بیان دیگری، در مورد «شاهپور بختیار»، «دکتر قاسملو»، «دکتر کاظم رجوی» و دیگران مشاهده کنید. همه این ترورها از سوی کیهان هوایی، ارگان وزارت اطلاعات رژیم در خارج از کشور در چهارچوب تصفیه‌های داخلی تحلیل گردید و با بی‌شرمی تلاش نمود، تا پای رژیم به میان نیاید. و سرانجام آنجا که توجیه قتل‌ها در چهارچوب مقولات سیاسی - عقیدتی و «تصفیه داخلی» مقدور نبود، برای فرار و ردگم کردن از مقولات «اخلاقی» و «شخصی» بهره جست و به عنوان مثال قتل فجیع «فریدون فرخزاد» را به «معشوقه‌اش» نسبت داد. در همین رابطه می‌توانید اثرات تبلیغات اغواگرانه وزارت اطلاعات را در نشریه «ایران تایمز»، چاپ واشنگتن، که به بررسی قتل «فرخزاد» پرداخت، مشاهده کنید. این نشریه متأثر از بنگاه دروغ‌پراکنی «ساواما» قتل «فرخزاد» را به مسئله «همجنسگرایی» و دعوای جنسی نسبت داد که از سوی سازمان‌های اپوزیسیون و از جمله حزب ما مورد انتقاد قرار گرفت. «دادگاه میکونوس» و سرانجام، زمان، این داور تاریخ، نشان داد که همه این ترورها از سوی باندهای آدمکش جمهوری اسلامی و به رهبری وزارت اطلاعات طرح‌ریزی گردید و اکنون کمتر کسی را می‌توان یافت که به این واقعیت غیرقابل انکار پی نبرده باشد.

پوشش - شیوه ترور «رفیق حمید» بسیار ناشناخته و کلاً تروریسم دولتی جمهوری اسلامی آن زمان به صورت گسترده به خارج کشیده نشده بود. آیا این همان فاکتور مهمی نیست که زنده‌یاد «رفیق حمید» در دام تروریست‌های رژیم گرفتار آید؟ **پاسخ** - درست است، اما ما قصد توجیه این اشتباه را، که از سوی تشکیلات صورت گرفت، نداریم. سفر «حمید» به هر دلیل ممکن یک اشتباه بود. در این رابطه حزب به خود انتقاد نمود و درس‌های گران‌بهایی از این ضریب کسب نموده است. اما همانطور که بیان داشته‌اید، «شیوه» ترور «رفیق حمید» شیوه‌ای

پاسخ - در دو ماهی که «رفیق حمید» ناپدید شده بود، زنی تحت عنوان همسر «علی آمیزطبع» به دفتر خارجی حزب تلفن می‌زد و در مورد ناپدیدشدن شوهرش اظهار نگرانی می‌کرد. همینطور مردی نیز چندین بار با دفتر خارجی حزب تماس گرفت و از «ناپدیدشدن» «علی آمیزطبع» شدیداً اظهار نگرانی می‌کرد. او خواهان ارتباط با حزب بود و در تماس‌های خود تأکید داشت که گروه (منظور گروه ساختگی متعلق به «آمیزطبع») بدون مسئول و ارتباطات تشکیلاتی دوام نخواهد آورد. این مزدور کثیف تلاش بسیار به خرج داد تا در داخل ایران به وی ارتباط دهیم. این مزدوران تا قبل از کشف جسد «رفیق حمید» با صحنه‌سازی و عادی جلوه‌دادن قضایا، مذبوحانه سعی نمودند تا ضربه دیگری بر پیکر حزب وارد آورند. اما چنین نشد. پس از کشف جسد «رفیق حمید» بلافاصله تماس افراد نامبرده با دفتر خارجی قطع گردید. تحقیقات حزب نشان می‌دهد که تماس‌های مکاتبه‌ای «علی آمیزطبع» از طریق آدرسی در تهران تحت پوشش یکی از شرکت‌هایی که توسط سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی اداره می‌شد، صورت گرفت. سر نخ همه مکاتبات و تماس‌های تلفنی به سازمان مافیائی «ساواما» وصل بود.

پوشش - پس از کشف جسد «رفیق حمیدرضا چیتگر» و واکنش متحد نیروهای انقلابی و احزاب برادر علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی وزارت اطلاعات رژیم را بر آن داشت تا جهت ردگم کردن و دفاع از خود دست به عکس‌العمل‌هایی بزند. تاکتیک وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی را در این رابطه مشخص چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ - حزب از همان آغاز ناپدیدشدن «رفیق حمید» کوشید تا سیاست‌های تروریستی رژیم را در خارج از کشور بیش از پیش افشاء نماید و نظر هموطنان خود را به شیوه‌های جدید سرکوب و سازماندهی آنها جلب کند.

ما گفتیم که تروریسم یکی از ارکان سیاست خارجی رژیم اسلامی است و این امر فقط محصول تبلیغات مخالفین رژیم و یا دول مخالف ایران نیست، بلکه بیان مسئولان بلندپایه خود رژیم جمهوری اسلامی نیز می‌باشد.

تاکتیک رژیم جمهوری اسلامی در مورد هر ترور مشخص بسته به تعلقات سیاسی ایدئولوژیک افراد و سازمان‌های اپوزیسیون متفاوت بوده است. رژیم برای ترور «رفیق حمید» با توجه به شناختی که از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک حزب کار ایران داشت، در نامه‌های جعلی، که از ایران به دفتر خارجی ارسال می‌داشت، از مقولاتی نظیر «دیکتاتوری پرولتاریا» و «سوسیالیسم» استفاده می‌نمود، تا همه چیز عادی جلوه داده شود. پس از رو شدن این جنایت شوم، رژیم جمهوری اسلامی تلاش بسیار کرد تا با مطرح کردن مسایل سیاسی - ایدئولوژیک و اختلافات سیاسی - عقیدتی این قتل را به سازمان‌های اپوزیسیون و یا «تصفیه داخلی» بچسباند. ابتدا در اینجا و آنجا و در کیهان هوایی از اختلافات حزب کار و شورای ملی مقاومت و مجاهدین زمزمه شد که گویا «رفیق رضا چیتگر»، نماینده حزب کار در خارج از کشور، پس از

که می‌دانید اکنون قتل‌های زنجیره‌ای به یکی از موضوعات اصلی و محوری جامعه تبدیل شده است و «اکبر گنجی» در این رابطه افشاگری‌های وسیعی انجام داده است. «آقای گنجی» و دوستانش پیرامون قتل‌های داخلی و خارجی تا کجا پیش خواهند رفت؟

پاسخ - به‌بنید! تاکنون طبق آمارهای منتشره، بیش از ۳۰۰ نفر در خارج از کشور و ۱۵۱ نفر در داخل کشور به شیوه‌های فجیعی به قتل رسیده‌اند. تا آنجا که به قتل‌های خارج از کشور مربوط می‌شود، «دادگاه میکونوس» آلمان نقطه عطفی در افشاگری علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی بود و به واقع این دادگاه موفق شد با مدارک غیرقابل انکار انگشت اتهام به سوی بالاترین مقامات جمهوری اسلامی، یعنی «خامنه‌ای»، «رفسنجانی»، «ولایتی» و «فلاحیان»، وزیر اطلاعات دراز کند. این افشاگری در سطح جهانی و با چنین ابعادی تأثیر کمرشکنی بر جمهوری اسلامی گذاشت و رژیم را قویاً در عرصه بین‌المللی به انزوا کشانید. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که تمام قتل‌های برون‌مرزی از سوی سازمان امنیت جمهوری اسلامی صورت گرفته و حتی «علی فلاحیان» خود چند سال قبل از افشای «دادگاه میکونوس» در شهریور ۱۳۷۱ در یک برنامه تلویزیونی فاش ساخت که نیروهای اطلاعاتی رژیم عناصر و گروه‌های اپوزیسیون در خارج از کشور را فعالانه تحت تعقیب و مراقبت قرار داده‌اند. وی همچنین در همین مصاحبه، که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید، از مأمورین وزارت اطلاعات به خاطر ضربات وارده به گروه‌های اپوزیسیون در خارج قدردانی کرد. بنابراین آنچه که «آقای گنجی» تحت «عالیجنابان خاکستری»، «عالیجنابان سرخ پوش» و «یا شاه کلید» به افشاگری می‌پردازد، قبلاً در «دادگاه میکونوس» به اثبات رسید و یقیناً ایشان و دوستانش از افتضاح سران جمهوری اسلامی مطلع بودند. اما اینکه چرا «آقای گنجی» در افشای پرونده قتل زنجیره‌ای تا آنجا پیش می‌تازد، که حتی جانش در خطر مرگ قرار گیرد، باید برای پی‌بردن به علل این امر، به منظره سیاسی - اجتماعی و رشد مبارزات مردم در چند سال اخیر نظر افکند.

امروز بحران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران به چنان ابعادی رسیده است که نه رژیم می‌تواند مثل گذشته حکومت کند و نه مردم تن به اطاعت به رژیم اسلامی تحت رهبری ولی فقیه می‌دهند. گسترش مبارزات مردم در اشکال مختلف نظیر اعتراضات کارگری، درگیری‌های خونین در برخی از شهرها و یا حتی شرکت وسیع مردم در انتخابات ریاست جمهوری و ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به عنوان اعتراض و نه بزرگ به جمهوری اسلامی همه حکایت از رشد درخشان مبارزات مردم ایران دارد.

اینجاست که در پرتو این مبارزات، اختلافات بالایی‌ها شدت می‌گیرد و هر یک از جناح‌ها برای خروج از بحران موجود پروژه‌هایی ارائه می‌دهند. افشای قتل‌های زنجیره‌ای از سوی «آقای گنجی» در همین چهارچوب قابل تبیین است. این

جدید و ناشناخته بود. سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی، «ساواما»، تا آن تاریخ نیروی مخالفی را بدین شکل در خارج از کشور ترور نکرده بود. اما بعد از ترور «رفیق حمید» می‌توان نمونه‌های زیادی مثال آورد که رژیم به نوعی از همین حیل بهره جسته و بسیاری از افراد سرشناس اپوزیسیون را از پای در آورد. «شاهپور بختیار»، رهبر نهضت مقاومت ملی، «عطاءالله احمدی» عضو سازمان درفش کاویانی، «فریدون فرخزاد» و با همین شیوه کثیف ترور شدند. پس می‌بینید که رژیم با این شگرد رובה‌صفتانه، یعنی مکاتبات ساختگی و دروغین، ارتباطات زیادی با گروه‌ها و عناصر مخالف برقرار کرده و در بسیاری موارد نیز موفق عمل نموده است.

رژیم جمهوری اسلامی از سال ۱۹۸۷ تاکنون صدها تن از افراد اپوزیسیون را به طرق مختلف در خارج از کشور به قتل رسانده است. رژیم شیوه‌هایی را در شکار نیروهای مخالف، آنهم در خارج از کشور، پیش گرفت که هیچ دولتی در جهان نسبت به اتباع خود چنین نکرده است. رژیم پس‌مانده و قرون وسطایی جمهوری اسلامی با استفاده از پترو دلار نفت، این ثروت ملی مردم ایران را که باید در راه رفاه و آسایش و پیشرفت جامعه به کار رود، شبکه تروریستی وسیعی را برای امحاء فیزیکی عناصر مخالف سازماندهی نمود که در نوع خود کم نظیر است. در این رابطه می‌توان کتاب‌ها نوشت. به هر حال همانطور که گفتیم، عملیات تروریستی برون‌مرزی جمهوری اسلامی بدون امکانات وسیع مالی و فرهنگی و بدون سکوت و مماشات ممالک اروپایی امکان‌پذیر نبوده است.

پرسش - دولت اتریش پرونده قتل «رفیق حمید» را تا چه مرحله‌ای پیگیری کرده است؟

پاسخ - متأسفانه به نظر نمی‌رسد که دولت اتریش قضیه را پیگیری کرده باشد. مصالح اقتصادی دولت اتریش و ملاحظات دیپلماتیک مانع از آن است تا مقامات اتریش بتوانند و یا بخواهند مستقیماً ترور «رفیق حمید» و یا «دکتر قاسملو» و یارانش را به سازمان امنیت جمهوری اسلامی ربط دهند. اما دولت اتریش در اثر فشار افکار عمومی و سازمان‌های بشردوستانه تنها به این بسنده کرده است که انگیزه این قتل‌ها سیاسی بوده است.

حزب‌مان به مناسبت دهمین سالگرد ترور «رفیق حمید» در تاریخ ۹۷/۶/۱۱ طی نامه سرگشاده‌ای از دولت اتریش خواست که پرونده این قتل را دوباره مورد بررسی قرار دهد. پیرو این نامه حزب سبزها در اتریش، طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی در پارلمان این کشور به افشای عملیات تروریستی جمهوری اسلامی پرداخت و مصرانه از دولت خواست تا پرونده قتل «رفیق حمید» دوباره مورد بررسی قرار گیرد. ناگفته روشن است که دولت اتریش هرگز مناسبات حسنه تجاری خود را با جمهوری اسلامی قربانی احترام به حقوق بشر و حرمت انسانی نخواهد کرد. همانطور که سایر کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و سوئیس و غیره نکردند.

پرسش - رفیق پاکبنا! اگر موافق باشید، سؤال آخر خود را به قتل‌های زنجیره‌ای در ایران اختصاص دهیم. همانطور

راهی ندارد جز اینکه از طریق عقب‌نشینی‌هایی در چهارچوب کنترل شده، خود را حفظ کند.

ما مشوق افشاگری‌های امثال «گنجی»، که خود در شکل‌گیری جمهوری ترور و جنایت اسلامی نقش داشته‌اند، هستیم.

ما مشوق تشدید اختلافات جناح‌های هیئت حاکمه هستیم و در جهت تعمیق مبارزات مردم ایران و به‌زیر کشیدن رژیم مافیایی و تروریستی جمهوری اسلامی می‌کوشیم. پایان •

حزب کار ایران (توفان) ۱۹ ماه مه ۲۰۲۰

* {آقای «پرویز دستمالچی» کتابی در سال‌های اخیر تحت عنوان «ترور به نام الله» انتشار داده که در بخش مربوط به بررسی و چگونگی ترور «رفیق حمید رضا چیتگر» غیرمستولانه و با کمال وقاحت تصویری سراپا دروغ را به خورد خواننده می‌دهد. یک نویسنده منصف و بی‌غرض قبل از انتشار مطالبی در مورد اشخاص یا احزاب و رخداد‌های اجتماعی موظف است، دست به تحقیق و کنکاش بزند و با کسب اطلاعات همه‌جانبه از طریق منابع معتبر به روشنگری به پردازد و در تنویر افکار بکوشد. نویسنده‌ای که بدون توجه به منابع و اسناد صحیح مبادرت به چاپ کتاب نماید و به جعل و دروغ و اتهام متوسل گردد، نه تنها خدمتی به مردم نمی‌کند، بلکه در چشم خوانندگان خاک می‌پاشد و به لحاظ قانونی نیز قابل پیگرد است.

آقای «پرویز دستمالچی» به جای مطالعه اسناد منتشره توسط حزب کار ایران (توفان) و یا تماس با ارگان‌های رسمی حزب جهت کسب اطلاع در مورد این فاجعه با شخصی به گفتگو می‌نشیند و به کسب اطلاع می‌پردازد که هرگز عضو حزب نبوده، چه رسد عضو‌هبری حزب باشد. از طرفی فرد مورد نظر امروز در قید حیات نیست که بتوان او را مورد پرسش قرارداد که این جعلیات از زبان اوست یا از نویسنده کتاب که از قضا با هدف خاصی رذیلا نه برای بی‌اعتبار کردن یکی از رهبران برجسته جنبش کمونیستی به قلب حقیقت پرداخته است!



سندی در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی. سند جنایت رژیم جمهوری اسلامی

افشاگری‌ها محصول مبارزات مردم ایران است. در واقع این مردم‌اند که افرادی نظیر «گنجی» و یا «عمادالدین باقی» و شرکاء را به جلو رانده‌اند و آنها را مقابل «عالیجنابان خاکستری»، «شاه کلید» و یا «سرخ پوش» قرار داده‌اند. این افشاگری‌ها طبیعتاً مثبت است و به تضعیف چاقوکشان حزب‌اللهی، «شعبان بی‌مخ‌ها»، «ده نمکی‌ها» و رهبرشان «خامنه‌ای» منجر خواهد شد. اما اینکه اصلاح‌طلبان و یا «اکبر گنجی» و دوستانش فجایع ترورهای خارج از کشور را به ترورهای داخلی ربط دهند و تا آنجا پیش روند که امنیت جمهوری اسلامی را به خطر اندازند، یک خوشبینی و خودفریبی محض است. در همین رابطه «آقای عمادالدین باقی» با صراحت می‌گوید که «دست‌اندرکاران پرونده نباید تمام یافته‌های خود را یکجا عرضه کنند، در هر حال بخشی از این اطلاعات مستلزم استتار است و اطلاعاتی است که شاید تا سال‌ها به صلاح امنیت ملی نباشد، که گفته شود» (ایران امروز ۳۰ بهمن ۱۳۷۸).

می‌بینید! افشاگران زنجیره‌ای تا آنجا پیش خواهند رفت که امنیت جمهوری اسلامی را به خطر نیندازند. بی‌شک «اکبر گنجی»، نظریه‌پرداز اصلی قتل‌های زنجیره‌ای، اسناد بسیاری در مورد اوضاع درونی سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی در اختیار دارد، محتملاً با بسیاری از کارکنان «ساواما»ی نظام نزدیکی دارد و لذا همین کانال‌هاست که ایشان با دسترسی به یک سری مدارک افشاء‌کننده غیرقابل انکار، «عالیجنابان خاکستری»، «شاه کلید» و «سرخ پوش» را تحت فشار قرار داده است. این افشاگری‌ها در واقع در راستای همان اصلاحاتی است که «آقای خاتمی» و جناح «مدنی‌خواه» رژیم مدعی‌اند. اینان برای حفظ نظام نکبت‌بار جمهوری اسلامی ناچارند برخی از زیاده‌روی‌های دستگاه را قیچی کنند، برخی افراد بدنام و منفور نظام «فلاحیان»، وزیر اسبق وزارت اطلاعات، «رفسنجانی» و غیره را به حاشیه برانند.

امروز دیگر مسلمانانی نظیر «لاجوردی»‌ها، «سعید امامی»‌ها، «خلخالی»‌ها، «ده نمکی»‌ها، «فلاحیان»‌ها و غیره کارایی خود را از دست داده‌اند و حضورشان به ضرر نظام اسلامی است، لذا محترمانه و یا از طریق داروی نظافت باید جای خود را به اشخاص «خوشنام و مدنی‌خواه» دهند، تا نبض زمان را در دست گیرند و برای نظام و پیش‌گیری از سقوط آن دست به عقب‌نشینی‌هایی زنند. البته همگان می‌دانند که جنایت‌تکان‌دهنده رهبران جمهوری اسلامی تنها به قتل‌های زنجیره‌ای محدود نمی‌گردد.

رژیم اسلامی در خلال ۲۱ سال حاکمیت فاشیستی و ضدبشری خود بیش از صد هزار نفر را تیرباران کرده است. این رژیم حتی به دختران و پسران سیزده و یا چهارده ساله رحم نکرده است. زنان حامله نیز از اعمال جنون‌آمیز رژیم بی‌بهره نمانده‌اند. اینها همه در سایه «عدل اسلامی» و به زعامت امام جنایت‌پیشه و «عالیجنابان سرخ پوش» صورت گرفته است. ترور در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. این رژیم غیرمتعارف سرمایه‌داری، که متکی بر ایدئولوژی اسلامی حکومت می‌کند،

نظر می‌رسد که «مصونیت گله‌ای» روشی است که اجرا می‌شود و قرار است تا به آخر نیز اجرا شود. یکی از اپیدمیولوژیست سابق «یوهان گایسکه»، از جمله کسانی است که در بحث ایمنی گله‌ای صریحاً اظهار داشته است که این روش یکی از طولانی‌ترین زمان کسب نتیجه است. «تام بریتون»، پرفسور ریاضی نیز تخمین زده است که ۱۲۰۰۰ نفر قبل از پایان این داستان جان خواهند باخت. در حال حاضر، استراتژی سوئد توسط چین و WHO (سازمان جهانی بهداشت) مورد انتقاد قرار گرفته است. کارشناسان چینی بیان داشته‌اند که اگر چین نیز روش گله‌ای را برای مقابله با «ویروس کرونا» برمی‌گزید، میلیون‌ها مردم جان می‌باختند.

WHO، (سازمان جهانی بهداشت) ایده «ایمنی گله‌ای» را رد می‌کند. «مایکل رایان»، مسئول آماده‌سازی بحران در این سازمان گفت: «مردم گله نیستند! این شیوه منجر به فاجعه می‌گردد و افراد را در معرض خطر جانی قرار می‌دهد».

استاد آمریکایی «یانر بار-جم» ادعا می‌کند که «شیوه مصونیت گله‌ای» یک علم نیست، بلکه دانش است: «این ایده است که فقط باید بگذاریم بیماری افرادی را بکشد». «مصونیت گله‌ای» یک نظریه بیولوژیکی است؛ نظریه‌ای که در آن مسئله زیست‌شناسی به شرایط اجتماعی منتقل می‌شود. این بخشی از یک سنت قدیمی و سیاه از داروین‌سبم اجتماعی (هربرت اسپنسر) تا زیست‌شناسی نژادپرستانه است. پیروزی بر نازیسم در جنگ جهانی دوم نظریه‌های بیولوژیکی را منسوخ اعلام کرد، اما امروز دوباره در حال ظهور هستند».

راه مقابله با «ویروس کرونا» برخورد آگاهانه و مسئولانه به این بیماری است. مسئولین کشور موظف‌اند با هزینه کردن مالی، دادن امکانات بهداشتی و اقدامات پیش‌گیرانه، ماسک‌های با کیفیت، تقویت بئیه بهداشتی و افزایش پرسنل درمانی در بیمارستان‌ها، بویژه در خانه‌های سالمندان جان مردم را نجات دهند. در مناطقی که خطر آلودگی و ابتلا به «ویروس کرونا» زیاد است، باید آن منطقه را تحت قرنطینه قرار داد و دولت موظف است مخارج مردم را برای مدتی تأمین کند. ممالکی که چنین شیوه‌ای اتخاذ کرده‌اند، با تلفات به مراتب کمتری مواجه بودند. از اینرو باید از شیوه مرگبار و ضدانسانی «گله‌ای» پرهیز نمود و به داد مردم رسید. شایان ذکر است که در تاریخ ۲۰ ماه مه، سوئد به ازای هر میلیون نفر جمعیت ۶۸ کشته داشت که بالاترین رقم جهان در طی دوره هفت روزه است. انگلیس با میانگین ۵،۵۷ مرگ و میر در مقام دوم قرار دارد. •



مقایسه سیر ابتلا به کووید-۱۹ در سوئد و کوبا

چرا سوئد بالاترین رقم کشته‌شدگان را در جهان دارد؟

شیوه برخورد با «ویروس کرونا» و یک قیاس اجمالی بین دو کشور سوئد و کوبا با توجه به جمعیت برابر آنها، تقریباً ۱۰ میلیون نفر خالی از فایده نیست. مطابق گزارشات رسمی تعداد جانباختگان در سوئد تا این تاریخ، ۲۱ ماه مه بیش از ۳۸۰۰ نفر و در کوبا ۸۰ نفر بوده است. آنچه آشکار است، شیوه مقابله با «ویروس کرونا» در سوئد «شیوه گله‌ای» نام گرفته و معروف شده است. این شیوه پاسخ به ویروس مرگبار «کرونا» با توجه به جمعیت کشور فاجعه آفریده است و طبق پیش‌بینی کارشناسان آمار و علم پزشکی تا پایان سال جاری تعداد کشته‌شدگان به حدود ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر خواهد رسید. صاحب‌نظران منتقد سوئد دولت این کشور را به خاطر در اولویت قراردادن منافع سرمایه‌داران و چرخ تولید سرمایه‌داری مورد نقد و حمله قرار داده‌اند که با اتخاذ چنین سیاستی با جان مردم به ویژه سالمندان کشور بازی می‌کند و مسبب این همه کشتار است.

سازمان بهداشت عمومی سوئد اظهار داشته است که استراتژی این کشور براساس شیوه گله‌ای نیست. با این حال، با قضاوت در مورد بسیاری از اظهارات این سازمان، هنوز هم در عمل به

کند. وجود چنین کشوری خطری جدی برای تمام ممالک سرمایه‌داری و امپریالیستی بود و از همین روی کشورهای انگلیس، فرانسه، بلژیک، اتریش، آمریکا و تمام متحدین شان مشوق تجاوز هیتلر به شوروی و نابودی این کشور بودند. آنها فاشیسم هیتلر را به خود نزدیک‌تر می‌دیدند و جز این نبود.

۲- چرا نبرد استالینگراد تعیین‌کننده بود؟

نبرد استالینگراد یکی از سرسختانه‌ترین نبردها میان ارتش سرخ و ارتش نازی‌ها بود. نبرد استالینگراد ۲۰۰ روز به دراز کشیده شد. تجاوزکاران نازی بیش از یکصد هزار بمب بر سر مردم ریختند و بیش از یک میلیون و چهار صد هزار گلوله، توپ و نارنجک بر علیه این شهر استفاده کردند. ارتش نازی در این جنگ یک میلیون و پانصد هزار سرباز و درجه‌دار و افسر از دست داد، در مقابل، ارتش سرخ ۴۷۸۷۴۹ کشته و ۶۵۰۸۷۰ نفر مجروح داشت. نبرد استالینگراد با درهم‌کوبیدن ستون فقرات فاشیسم، که تعیین‌کننده پیروزی بر هیتلر بود، به عنوان یک دست‌آورد عظیم حماسی و بشری در تاریخ ثبت گردید. بشریت صلح‌دوست جهان به حماسه‌آفرینان استالینگراد و رهبر خردمند ارتش سرخ، استالین، مدیون است.

برای سرمایه‌داری جان این ۲۷ میلیون نفر، که تحت رهبری ارتش سرخ در نبرد با هیولای فاشیسم جان باختند، بی‌ارزش است. در دروس مدارس این کشورها به جعل و تحریف حقایق تاریخی می‌پردازند و سخنی از نبرد حماسی استالینگراد و شهادایش نمی‌رود، اما تا دل‌تان بخواهد به رهبر این نبرد حماسی، که صلح را برای جهانیان به ارمغان آورد، لجن می‌پاشند و در عوض جنگ‌افروزان امپریالیست غرب را به عنوان منادیان «صلح و آزادی و دموکراسی» به خورد دانش‌آموزان می‌دهند و به شستشوی مغزی جوانان و عموم مردم می‌پردازند.

۳- راز پیروزی بر فاشیسم کدام است؟

بی‌تردید مهم‌ترین عوامل این پیروزی معجزه‌آسا را باید در رهبری خرمندانه حزب کمونیست شوروی و اسپارتاکوس زمان، رفیق استالین، پیوند تنگاتنگ با مردم و روابط صمیمانه و برادرانه میان ملل اتحاد شوروی سوسیالیستی، سیستم عادلانه کشور، وحدت ملی و وحدت درونی حزب و وحدت فرماندهی نظامی دانست. این بود مختصری از راز پیروزی بر فاشیسم. برتولت برشت به درستی بیان داشت که: «همه مردم صلح‌دوست جهان مدیون استالین هستند». وی به مناسبت درگذشت استالین نوشت: «ستمکشان پنج قاره زمین، آنهایی که خود را رها کرده‌اند، و تمام کسانی که برای صلح جهانی پیکار می‌کنند، باید قلب‌شان از تپیدن ایستاده باشد لحظه‌ای که خبر درگذشت استالین را شنیدند. وی مظهر مجسم آرزوهایشان بود».

فرخنده باد هفتاد و پنجمین سالروز پیروزی بر فاشیسم! افتخار بر رفیق استالین رهبر بزرگ و خردمند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ارتش قهرمان سرخ •



فرخنده باد هفتاد و پنجمین

سالروز پیروزی بر فاشیسم

برگی از تاریخ

نهم ماه مه، هفتاد و پنجمین سالروز جشن پیروزی بر فاشیسم است. پیروزی بر دیو فاشیسم برای تمام بشریت دارای اهمیت تاریخی بسیار بزرگی است. درهم‌شکسته شدن قدرت‌های فاشیستی، به خلق‌های دربند امکان داد تا به آزادی و استقلال نائل آیند، شرایط مناسبی برای پیروزی سوسیالیسم در برخی از کشورها و برای اعتلاء جنبش آزادیبخش انقلابی و ملی، برای تکان دادن و فروریختن سیستم مستعمراتی پدید آید. جهان کار و ترقی، مبارزه عظیم خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی استالینی را برای درهم شکستن فاشیسم و سپس برای برقراری صلح عادلانه، برای برقراری جامعه مشترکی از ملت‌ها براساس تساوی حقوق، عدم مداخله و همکاری، که از تهدیدات امپریالیستی و اعمال فشارها و اراغاب مبری باشد، ارج گذاشت و اکنون نیز مانند گذشته ارج می‌گذارد.

به مناسبت هفتاد و پنجمین سالروز پیروزی بر فاشیسم بخ طور مختصر به سه نکته مهم اشاره می‌کنیم:

۱- علت بروز این جنگ و ظهور فاشیسم هیتلری چه بود؟

جنگ جهانی دوم (همینطور جنگ اول جهانی) مولود نظام سرمایه‌داری امپریالیستی بود. کاهش عظیم تولیدات صنعتی در آمریکا در سال‌های ۱۹۲۳ □ ۱۹۲۹ همچنین کاهش تولیدات صنعتی در اروپا و بحران بیکاری (بیش از ۳۵ میلیون بیکار در آمریکا، فرانسه، انگلستان، آلمان، هلند، بلژیک ایتالیا، ژاپن و....) علت بروز جنگ بود. جنگ برای حل بحران و تقسیم مجدد جهان بود. تنها کشوری که در آن دوره فارغ از هر نوع بحران و بیکاری بود، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی استالینی بود. تولید در نظام سوسیالیستی، که براساس نیاز انسان و نه سود می‌چرخد، نمی‌تواند بحران و بیکاری تولید

ما عملیات نظامی علیه ونزوئلا را محکوم می‌کنیم

بیانیه حزب کمونیست کارگران فرانسه در مورد عملیات نظامی علیه ونزوئلا

در تاریخ ۳ ماه مه، سربازان مسلح کلمبیا تلاش نمودند تا در ساحل ونزوئلا، در نزدیکی «کاراکاس» مستقر گردند. آنها توسط نیروهای مسلح ونزوئلا دستگیر شدند؛ چند نفر از اعضای این کماندو کشته و تعدادی دیگر نیز بازداشت شدند. در میان آنها، دو تبعه آمریکایی و یک محافظ سابق ترامپ وجود داشتند! گروه‌های دیگر از این دست در مناطقی در نزدیکی پایتخت خنثی شده‌اند. هدف از این عملیات تروریستی، دستگیری رئیس‌جمهور ونزوئلا «مادورو» بود، تا وی را به ایالات متحده آمریکا منتقل کنند و به جرم «تروریسم نارکو» محاکمه نمایند. اتهامی که در چند سال پیش مطرح شد و در هفته‌های اخیر نیز توسط دولت ترامپ، با یک پاداش ۱۵ میلیون دلاری جهت دستگیری او رسماً اعلام گردید.

مقامات ویژه امنیتی سابق ایالات متحده، ادعا کرده‌اند که از میامی، این عملیات موسوم به «عملیات گیدون»، با بیش از ۲۰۰ میلیون دلار به رهبر راست‌گرای، رئیس‌جمهوری خودخوانده ونزوئلا «گواندو» پرداخت شده است. امری که «گواندو» آن را انکار می‌کند! اپوزیسیون راست افراطی نیز در تلاش است تا از رهبران کودتا فاصله بگیرد زیرا می‌داند که مردم ونزوئلا با دخالت ایالات متحده مخالف هستند. این عملیات به پشتیبانی لجستیکی زیادی احتیاج داشت تا قایق‌های شکاری و سریع مورد استفاده این کماندوها بتوانند به ساحل Guaira از کلمبیا، و با پشتیبانی رهبران سیاسی و نظامی آمریکا و متحدان کلمبیا موفق عمل نمایند. سربازان مخالف دولت ونزوئلا، که در کلمبیا علناً برای سرنگونی رژیم آموزش می‌بینند، از این عملیات استقبال کردند و خواستار قیام سربازان شدند.

این جریان ضدانقلابی و مزدور توسط خلبانان ارتش و خدمات ویژه ایالات متحده پشتیبانی می‌شوند. این اقدامات همانند یک بیماری همه‌گیر، نشان می‌دهد که آنها برای سرنگونی دولت ونزوئلا و برپایی رژیم مطابقت با منافع آمریکا از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد. این اقدامات تبهکارانه کار یکی دو نفر نیست، بلکه تلاش مسلحانه برای بی‌ثبات‌ساختن و ساقط کردن رئیس‌جمهور منتخب و قانونی ونزوئلا است که در چهارچوب سیاست محاصره کشور قابل تبیین است. رهبران ممالک غربی تاکنون از بیان هرگونه محکومیت این عمل مداخلانه‌جویانه پرهیز کرده‌اند. رسانه‌های بزرگ بین‌المللی، که تمایل به سقوط دولت ونزوئلا دارند، ادعا می‌کنند این دومین تلاش برای متحد کردن مردم علیه دولت مرکزی بوده است!

پراکندن بذر بدبینی و پخش اخبار و اطلاعات جعلی در میان مردم و افکار عمومی نیز بخشی از این سیاست خرابکارانه است که به موازات هم عمل می‌کنند.

ما همراه با جنبش اعتراضی بین‌المللی این کودتا را که توسط رهبران سیاسی و نظامی آمریکا و در رأسش رئیس‌جمهوری آمریکا، دونالد ترامپ، قرار دارد، محکوم می‌کنیم. ما سکوت و همدستی مقامات فرانسه را محکوم می‌کنیم. ما صمیمانه نسبت به خلق ونزوئلا ابراز همبستگی می‌کنیم و هرگونه مداخله خارجی علیه ونزوئلا را محکوم می‌نمائیم.

دست امپریالیست‌ها از ونزوئلا کوتاه!

حزب کمونیست کارگران فرانسه

پاریس، ۷ مه ۲۰۲۰

مزدوران امریکایی چگونه به ونزوئلا اعزام شدند؟

در پی شکست دو عملیات تروریستی در خاک ونزوئلا و هلاکت و دستگیری تروریست‌ها، مشخص شد دو تبعه ایالات متحده به نام‌های «لوک ونمن» و «آیرن بری» نیز در میان دستگیرشدگان هستند. این دو، که اهل تکزاس و عضو سابق ارتش آمریکا هستند، برای یک شرکت خصوصی به نام «سیلور کورپ» کار می‌کردند. مالک این شرکت، «جردن گودرو»، از اعضای سابق «کلاه‌سبزها»ی ارتش امریکاست و مزدورانش را عموماً از میان کهنه‌سربازان جنگ‌های امپریالیستی در عراق و افغانستان استخدام می‌کند. «گودرو» روابط نزدیکی با «خوان خوسه رندون دلگادو»، یک دلال سیاسی ونزوئلایی مقیم فلوریدا دارد. «رندون» که خود را «مشاور امور سیاسی» معرفی می‌کند، عملاً رابط هیئت حاکمه آمریکا با سیاستمداران فاسد راست‌گرای امریکایی لاتین و همچنین گروهک‌های اپوزیسیون دولت‌های مستقل در امریکای لاتین است. «رندون» نقش مهمی در به قدرت رسیدن «خوان مانوئل سانتوس»، رئیس‌جمهوری سابق کلمبیا، «پورفیریو سوسا»، رئیس‌جمهوری سابق هندوراس (یک سال پس از کودتا علیه «مانوئل سلايا»)، و «انریکه پنیلا»، رئیس‌جمهوری سابق مکزیک ایفا کرده است.

او هم‌اینک کارگزار سیاسی «خوان گواندو»، مترسک امپریالیسم و رئیس‌جمهوری خودخوانده ونزوئلا محسوب می‌شود. بخشی از بودجه هشتاد میلیون دلاری، که هیئت حاکمه آمریکا برای براندازی در اختیار «گواندو» قرار داده، به واسطه «رندون» به مؤسسات اعزام مزدور مانند «سیلور کورپ» پرداخت می‌شود. هدف نهایی مزدوران اعزام شده به ونزوئلا، ترور رئیس‌جمهور «مادورو» بود. اعترافات بازداشت‌شدگان و جوه تازه‌ای از توطئه‌های امپریالیسم علیه انقلاب بولیواری و رهبران آن را فاش خواهد کرد.



آیا «سوسیالیست‌های آمریکای لاتین» از کودتای ونزوئلا، بولیوی، برزیل و غیره درسی می‌آموزند؟

برای پاسخ به این سوال باید بدانیم که «سوسیالیست» واقعی آن کسی است که در مبارزه طبقاتی «دیکتاتوری پرولتاریا» را به مثابه اصل بنیادین باورداشته باشد. کسی که به این شناخت پایه‌ای نرسیده است، بی‌بربرگرد فقط در حرف «سوسیالیست» است، حتی اگر مدافع برخی از برنامه‌های آن باشد! مثل «مورالس»، «مادورو» و یا «لولا داسیلوا»!

سوسیالیسم بدون دیکتاتوری طبقه کارگر همان رویزیونیسم، همان اپورتونیسم و در حالت خویش، همان به اصطلاح سوسیالیسم حاکم در چند کشور آمریکای لاتین است که برای همه نوع اندیشه مخرب پناهگاهی دارد. در پارلمان، برای سرمایه‌داران، عاشقان اقتصاد نئولیبرالی، ترسکیست‌ها، آنارشیت‌ها، رویزیونیست‌ها، اپورتونیست‌ها و حتی فاشیت‌هایی چون «بولسونارو» و «گوایدو»، به اندازه کافی جایگاه وجود دارد. همه اینها در جبهه‌ای قر و قاطی، به همراه چپ‌گرایانی که درک انقلابی و شناخت علمی از سوسیالیسم ندارند، سکان‌دار اقتصاد، سیاست، قوانین و رسانه‌های کشورشان هستند! بستری بسیار مناسب و ایده‌آل برای امپریالیسم درنده خوی آمریکا! این «سوسیالیست‌ها»، در باطن همان سوسیال - دموکراسی اروپایی، یعنی نوکران سرمایه مالی و هواداران «انسانی کردن چهره‌ی سوسیالیسم» اند!

اگر جز این بود که این همه توطئه و کودتا رخ نمی‌داد. اینان

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد اشغال فاشیستی و غیرقانونی سرزمین فلسطین

برگی از تاریخ

۷۲ سال پیش رژیم جلی، در مهم‌ترین منطقه استراتژیکی خاورمیانه با کمک امپریالیست‌ها و سازمان ملل بناشد ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷) یادآور کوچ اجباری میلیون‌ها فلسطینی از وطن و سرزمین پُربار اجدادی‌شان است؛ روزی که با یورش‌های نظامیان صهیونیستی تحت حمایت انگلیس و امریکا سرآغاز نسل‌کشی و بسیاری از جنایات هولناک و ضدبشری صهیونیست‌ها در کشورهای منطقه شد. در این روز اشغالگران صهیونیست پس از حمله به ۷۷۴ روستا و شهر در سرزمین‌های فلسطینی و کشتار ۱۵ هزار غیرنظامی مسلمان و مسیحی، ۸۰ درصد از خاک فلسطین را به اشغال خود درآوردند و بازماندگان این فاجعه انسانی را از وطن خود بیرون‌راندند و در کشورهای همسایه چون سوریه، اردن و لبنان، کرانه باختری رود اردن و باریکه غزه پراکنده کردند. آغاز این نقشه کثیف و شکل‌گیری نخستین هسته‌های صهیونیسم در خاورمیانه در سال ۱۸۹۷ میلادی، (۱۲۷۶ ش.) در شهر «بال» (سوئیس) و واگذاری قیمومیت فلسطین به بریتانیا و در پی آن صدور اعلامیه «الفور» (از سوی آرتور جیمز بالفور، وزیر امور خارجه وقت بریتانیا) در سال ۱۹۱۷ میلادی و بیانیه‌اش خطاب به والتر روتشیلد (سیاست‌مدار یهودی‌تبار و عضو مجلس عوام انگلستان) انجام گرفت. در ادامه اجرای این نقشه خائنه در قبال مردم فلسطین، سرانجام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ با تصویب قطعنامه ۱۸۱، فلسطین را به دو بخش صهیونیست‌نشین و عرب‌نشین تقسیم کرد و یکسال بعد از آن که قدرت‌های امپریالیستی بریتانیا و امریکا پشتیبانی اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل اطمینان یافته بودند، تأسیس اسرائیل را برای تحقق رویای دیرینه «اسرائیل بزرگ صهیونیستی از نیل تا فرات» اعلام داشتند و فصل تازه‌ای از کشتار و خشونت علیه بشریت را در تاریخ پس از جنگ جهانی دوم رقم زدند. امروز پس از ۷۲ سال از تأسیس نامیمون رژیم صهیونیستی اسرائیل خلق فلسطین همچنان به مبارزات خود علیه اشغالگران فاشیست ادامه می‌دهد، هست و می‌رزد و تا بیرون ریختن متجاوزین از خاک میهن دمی نخواهد آسود. زنده باد نبرد خلق فلسطین برای استقلال ملی! دست صهیونیست‌ها از سرزمین فلسطین کوتاه باد!



گشت و گذاری در فسیبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: رفقای ارجمند توفان پرسشی دارم درباره نظرات آقای دکتر محیط که در برنامه‌های تلویزیونی پیام افغان هر هفته روز شنبه پخش می‌شود. آقای محیط در برنامه هفتگی خود شنبه ۲۸ مارس تحلیل کرد که ماهیت نظام اقتصادی سیاسی ایران سرمایه‌داری نیست و در نتیجه مرحله انقلاب ایران به واسطه عقب‌ماندگی تولیدی و نیروهای مولده دمکراتیک است. آقای محیط انقلاب اکتبر روسیه را دمکراتیک ارزیابی می‌کند، نه سوسیالیستی. نظر رفقا در اینباره چیست و چرا آقای دکتر محیط این اندازه پیرامون رشد نیروهای مولد تأکید می‌ورزد؟ پرسش دیگرم این است که آقای محیط آیت الله خمینی و روحانیون را وابسته به آمریکا ارزیابی می‌کند که از سال‌های دور توسط سازمان جاسوسی آمریکا و با برنامه آنها را به قدرت نشاندهند و همینطور باعث و بانی جنگ ایران و عراق را خمینی می‌داند و ماهیت جنگ را ارتجاعی ارزیابی می‌کند. بسیار سپاسگزار می‌شوم رفقا به پرسش‌های بنده هر چند مختصر پاسخ دهند.

بخش نخست پاسخ به پرسش فوق در شماره ۱۶۶ توفان الکترونیکی منتشر گردید. اینک در ادامه این مطلب بخش دوم از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

پاسخ: «دکتر مرتضی محیط» با ارائه تئوری‌های نادرست، مناسبات جامعه ایران را سرمایه‌داری نمی‌داند، زیرا طبق نظر او «انقلاب صنعتی از درون» در ایران هنوز صورت نگرفته و سرمایه‌داری از درون مانوفاکتور بیرون نیامده است: نیروهای مولده به اندازه کافی رشد نکرده‌اند و در نتیجه بورژوازی ایران باید در رأس تحولات انقلاب آتی قرار گیرد و در اتحاد

با تهی کردن مفهوم «دموکراسی» از مضمون طبقاتی آن، به ناچار تسلیم طرفندهای سیاسی و تبلیغاتی سرمایه‌داران و درگیر حربه‌ی «مبارزه» پارلماناریستی شده و هر از گاهی به راحتی از گردونه سیاست کنار گذاشته و زندانی و یا فراری می‌شوند. این در حالی است که بورژوازی و حامیان آنها درک درست‌تری از «دموکراسی طبقاتی» دارند و اعمال «دیکتاتوری بورژوازی» را حق طبیعی و مسلم خود می‌دانند و دشمنان طبقاتی‌شان را بی‌ترحم از پیش رو برمی‌دارند!

فقدان درک درست و منطقی از قوانین علمی و انقلابی سوسیالیسم، مساوی است با تسلیم و خلع سلاح ایدئولوژیک در برابر دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر. در صحت گفتار فوق کافی است نظری به موضع‌گیری‌های بسیاری از به اصطلاح «چپ‌های دموکرات»، یا به عبارت دیگر، نیمچه سوسیالیست‌ها، چه در ایران و چه خارج از ایران بیندازیم. این حضرات با کنار گذاشتن مفهوم «قهرانقلابی» و تقلیل آن به خشونت و سپس تقبیح هرگونه «خشونت»، موزیانه سعی می‌کنند تا عباراتی را نظیر «منتقدان»، «مخالفان»، «اپوزیسیون» و «عقیده هرکسی محترم است» به جای واژه‌ی گویای «دشمن طبقاتی» به‌نشانند! بنابر این با این نوع تفکر چاره‌ای به جز تسلیم و زانوزدن بر آستان امپریالیسم و توجیه و تطهیر آن نخواهند داشت. امروزه از گوشه و کنار می‌خوانیم که برای «حقوق بشر» و «کمک‌های بشردوستانه» گریبان چاک می‌کنند و عمداً و شاید سهواً، توجه‌ای به کلیدی‌ترین اصل «حقوق بشر»، که به رسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است را ندارند! در حالی که لنین و استالین همواره و مکرراً تأکید می‌کردند که در دوران سوسیالیسم، بدون دیکتاتوری مداوم و همه‌جانبه علیه سرمایه‌داری نمی‌توان مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را ملغی و سیستم سرمایه‌داری را نابود کرد.

لاس‌زدن با انواع نیروهای ضد کارگری و میدان عرض و اندام‌دادن به آنها، فجایعی به بار خواهد آورد که در ایران، شیلی، اندونزی، بولیوی و دیگر کشورها شاهد آن بودیم. باید با قهرانقلابی، نوکران، مزدوران و جاسوسان نظم سرمایه‌داری سرکوب کرد و گرنه به خودی خود و با رأی‌گیری و انتخابات از بین نمی‌روند. مارکس در اثر خود به نام «مبارزات طبقاتی در فرانسه ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰»، به وضوح توضیح می‌دهد که «دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه نقطه گذاری ضروری به سوی محو تضادهای طبقاتی به طور کلی، محو کلیه مناسبات تولیدی، که این تضادها بر روی آنها بنا شده‌اند، محو کلیه روابط اجتماعی، که این مناسبات با آنها در تطابق‌اند، دگرگونی کلیه افکاری که از این روابط برمی‌خیزند!» عدم درک گفته‌های فوق و یا خیانت و تجدیدنظر در نظرات درخشان بالا، به انحراف و رویزونیسم منتهی خواهد گشت که از درون آن یک «هفته‌بیجار»ی به نام، «هرکس عقیده‌ای دارد»، «عقیده هرکسی محترم است»، «حزب همه‌ی خلق» و «دولت همه‌ی خلق» درست خواهد شد، که به مذاق تمامی نیروهای ضد طبقه کارگر خوش خواهد آمد.

مولده سرنوشت انقلاب را به رشد نیروهای مولده در ممالک سرمایه‌داری گره می‌زد. براساس آن، این رشد باید تا به آن درجه و مرحله‌ای از تکامل می‌رسید که تضاد میان مناسبات تولیدی حاکم و خصلت اجتماعی رشد نیروهای مولده، تشدید می‌شد و به انفجار منجر می‌گشت و سوسیالیسم از درون آن به دنیا می‌آمد و این تحول باید همزمان در چند کشور پیشرفته سرمایه‌داری به وقوع می‌پیوست. تئوری رشد نیروهای مولده در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و ملی، تئوری انتظار بود و نه تئوری انقلاب. ترسکی که براساس همین تئوری رشد نیروهای مولده به انقلاب پی در پی جهانی همزمان معتقد بود، هرگز امکان ساختمان سوسیالیسم در شوروی را نپذیرفت و بر ضد آن مبارزه نمود و مدعی شد که سوسیالیسم شوروی در تضادهای خویش، که همه را ناشی از عدم رشد کافی نیروهای مولده می‌دانست، نابود می‌شود. ترسکی با تئوری انقلاب جهانی خویش بدون توجه به تغییرات عظیمی که در جهان صورت گرفته بود، به نادرستی به نظریات مارکس و انگلس در این زمینه اشاره می‌کرد، غافل از اینکه پیشگویی این رهبران سوسیالیسم در مورد گسترش انقلاب از یک کشور اروپایی به سایر کشورهای اروپا تنها در آن عصری صحیح بود که سطح رشد سرمایه‌داری و جنبش انقلابی پرولتاریائی در تمام کشورهای پیشرفته اروپای غربی یکسان بودند. در شرایط آن روز هر جنبش انقلابی، که توسط پرولتاریا شروع می‌شد، می‌توانست بلافاصله توسط تمام پرولتاریای کشورهای دیگر دنبال شود. ولی ما امروز در عصر تحول سرمایه‌داری به امپریالیسم زندگی می‌کنیم و مارکسیسم به مارکسیسم - لنینیسم تحول یافته است. بر اساس همین دیدگاه‌های مأیوسانه و کائوتسکیستی - ترسکیستی که می‌خواهد ظاهر «انقلابی» خویش را حفظ کند، مکاتب متفاوتی در عرصه مارکسیسم و برای نفی انقلاب سوسیالیستی و تئوری امپریالیسم لنین بروز کردند. از جمله مکاتب شناخته شده منتقد انقلاب اکتبر از آن کائوتسکی، ترسکی و پاول سوئیزی و بتلهایم بودند که به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند. یک دسته با ارزیابی‌ها و جمع بندی‌هایی از زاویه نقد «دمکراتیک» انقلاب اکتبر، به این معنی که ساختار قدرت پس از انقلاب اکتبر، «حزبی» و بوروکراتیک و به دور از دخیل کردن طبقه کارگر بود و اینان مرتب استفاده از «داروی شوراها» را برای «شفا» تجویز می‌کنند و دسته دیگر مدعی‌اند جامعه روسیه عقب مانده بوده و از نظر درجه رشد نیروهای مولده در سطح پائینی قرار داشته است و شکست تئوری «سوسیالیسم در یک کشور» را باید به آن مربوط دانست. البته هر دو این نظریات به نتایج واحد می‌رسند؛

با کارگران و سایر طبقات ذینفع در انقلاب به صنعتی کردن جامعه و رشد و تکامل نیروهای مولده کمر همت بندد. «دکتر محیط» می‌کوشد با توسل به برخی از بقایای اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری و روینای فرهنگی جامعه، مناسبات غالب در ایران را فئودالی یا نیمه فئودالی و نه سرمایه‌داری تحلیل کند و سپس از دل این تحلیل کهن نیروهای متحد و شرکت کننده در انقلاب راه، که از قضا بورژوازی نیز بخشی از آن است، بیرون کشد، تا با انقلاب دمکراتیک و محو قیدوبندهای ماقبل سرمایه‌داری جامعه به رشد و انقلاب صنعتی از درون گذار کند تا از این طریق زمینه تحولات انقلاب سوسیالیستی فراهم آید. در مبحث ایشان هیچ‌گونه سخنی از «ماهیت» رهبری سیاسی انقلاب نمی‌رود و عملاً رسالت هژمونی انقلاب را به بورژوازی محول می‌کند و... غیره! «دکتر محیط» هوادار تئوری انتظار است. باید منتظر نشست تا بورژوازی ایران آستین همت بالا زده، ایران را صنعتی کند و به رشد نیروهای مولده، که البته حد آن را نیز روشن نمی‌کنند، ادامه دهد، تا زمینه برای کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا فراهم شود. روشن است که رشد همه جانبه و عمیق نیروهای مولده در دوران امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه عملی نیست. چنین نقش تاریخی را بورژوازی ملی ایران هرگز نمی‌تواند بازی کند؛ گذشته از اینکه بورژوازی ملی ایران بیشتر جنبه تجاری دارد تا صنعتی. تازه باید در این محاسبات درآمد نفت را نیز به سرمایه ملی افزود.

تئوری رشد نیروهای مولده یک تئوری کائوتسکیستی - منشیوکی - ترسکیستی در مقابل تئوری لنین بود که مسئله درک نوین از انقلاب جهانی را در دوران پیدایش وضعیت جدید جهانی، تکامل داد و در اثرش «امپریالیسم، آخرین مرحله تکامل سرمایه‌داری» به آن پرداخته بود و در این اثر نشان داده بود که وقوع انقلاب سوسیالیستی حتماً نباید در چند کشور به طور تقریباً همزمان، بلکه حتی وقوع آن در یک کشور هم ممکن است. وی بر این نظر بود که در دوران امپریالیسم نمی‌توانیم در مبارزه انقلابی خویش منتظر انقلاب سایر کشورها بمانیم تا عامل بین‌المللی به نجات ما آید. منشیوکی‌ها، که مسئله ناموزونی رشد سرمایه‌داری و تولد امپریالیسم و در نتیجه تقسیم مجدد جهان را براساس توازن جدید نیرو میان خودشان نفی می‌کردند، نمی‌توانستند بر این نظر باشند که انقلابات عصر امپریالیسم می‌توانند ناشی از تضاد میان امپریالیست‌ها، شکاف میان آنها و یا شکستن حلقه ضعیف زنجیر ارتباط میان آنها و ایجاد شرایط لازم برای انجام انقلاب سوسیالیستی در ممالکی باشد که امکان تحقق آنرا دارند. تئوری رشد نیروهای

یکی از «چپ» و دیگری از راست.

هواداران رشد نیروهای مولده، که این خود ترکیبی از ابزار کار، وسایل کار، تجربه علوم و انسان است، مدعی اند برای انجام انقلاب اجتماعی باید منتظر رشد سطح معینی از نیروهای مولده شد. اینکه این سطح رشد کدام است، معلوم نیست. زیرا نیروهای مولده همیشه در حال رشدند و هرگز حالت رکود به خود نمی گیرند. بورژوازی در عرصه رقابت ناچار است حتی به بهای مرگ خود به رشد سطح نیروهای مولده در تمام عرصه های سودآور به پردازد. سطح رشد نیروهای مولده در زمان کمون پاریس نسبت به دوران فتودالیسم بسیار رشد یافته بود. این سطح رشد با سطح رشد نیروهای مولده در جنگ جهانی اول قابل قیاس نیست. همین سطح رشد نیروهای مولده در اکثر ممالک جهان با سطح رشد نیروهای مولده در قبل از جنگ جهانی اول در همان کشورها قابل مقایسه نمی باشد. امروز شبکه جهانی مجازی به سرعت سطح رشد نیروهای مولده و سرعت تحول آنها را افزایش داده است. در کنار این واقعیات سطح رشد نیروهای مولده در قیاس با یکدیگر نیز در عین پیشرفت مطلق هرکدام، به صورت نسبی قابل مقایسه نیستند. سطح رشد نیروهای مولده در آمریکا با اسپانیا و بلژیک قابل مقایسه نخواهند بود. همین قیاس در مورد آلمان، فرانسه و ایتالیا با سایر ممالک اروپائی مطرح است. اینکه در کدام درجه از سطح رشد نیروهای مولده، بلوغ کافی برای نیل به سوسیالیسم وجود دارد، به صورت امری کاملاً ذهنی و دلخواهی درمی آید. هواداران این نظریه نمی توانند تعیین کنند که در کدام درجه از رشد نیروهای مولده انجام انقلاب سوسیالیستی ضرورت می یابد. اینکه کائوتسکی از «مرحله عالی تکامل نیروهای مولده» سخن می راند، وی همیشه راه را برای اجتناب از یک انقلاب سوسیالیستی بازمی گذارد و این در حالی است که ما امکان تفکر تقدیرگرایانه و دترمینیستی را که سوسیالیسم روزی روزگاری جبراً پیروز می شود، شامل حال وی نگردانیم. این است که چسبیدن آنها به تئوری رشد نیروهای مولده بعد از جنگ جهانی دوم و در قرن بیست و یکم ارزشی برای بحث ندارد. هدف طرح این مسایل از جانب آنها فرار از انقلاب سوسیالیستی است. این تئوری های پوسیده و کهنه را حتی می توان تا قرن بیست و دوم هم تکرار کرد.

امری که حتی انجام آن در زمان جنگ جهانی اول ممکن بود و در قرن بیستم به وقوع پیوست، مسلماً در قرن بیست و یکم با این همه رشد و گسترش نیروهای مولده صد برابر بیشتر قابل تحقق است. به این جهت انقلاب سوسیالیستی آتی ایران را به درجه معین و نامعلومی از رشد عالی نیروهای مولده، منوط

کردن، یعنی از انقلاب سوسیالیستی چشم پوشیدن. بحث بر سر سطح رشد نیروهای مولده در قرن بیست و یکم است و نه در دوران مارکس و انگلس.

ولی وضع در زمان مارکس و انگلس چگونه بود؟ حتی سوسیال دموکرات های اپورتونیست نیز ناچارند به امکان انقلاب سوسیالیستی و پیروزی آن، چنانچه همزمان در چند کشور اروپائی صورت پذیرد، اعتراف کنند. این انقلابات در زمان مارکس می توانست انقلاب در چند کشور، که هر کدام شان از نظر مارکس دارای رشد نیروهای مولده کافی بودند، همزمان و یا در مهم ترین ممالک سرمایه داری اروپا با تأثیر متقابل برهم، به وقوع به پیوندد. این نظریه همان نظریه انقلاب جهانی است. لنین با بررسی مارکسیستی تحولات جهانی به این نتیجه رسید که در دوران تکامل سرمایه داری به عصر امپریالیسم وضعیتی پیش می آید که انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور هم ممکن می شود. در دوران سرمایه، به نظر لنین به علت رشد ناموزون سرمایه داری وضعیتی پیش می آید که در دوران انحصاری شدن سرمایه و تسلط الیگارشلی مالی آن بر جامعه، توازن قوای امپریالیست ها برای تسلط بر جهان و غارت آن تغییر می کند و این نزاع و تشدید تضاد موجب جنگ های امپریالیستی می شود که زمینه مساعد برای انجام انقلاب سوسیالیستی را فراهم می سازد.

در رد و افشاء هواداران تئوری رشد نیروهای مولده می توان به تمام شواهد تاریخی نگاه کرد. در هیچکدام از ممالک سرمایه داری اروپا سیر تحول نیروهای مولده به ناگزیری انجام انقلاب سوسیالیستی منجر نشده است. انقلاب هرگز به صورت خودبخودی با اتکاء بر مبانی رشد اقتصادی، آنطور که «دکتر محیط» می گوید به وجود نمی آید. انقلاب سوسیالیستی هرگز محصول محتوم دموکراتیزه شدن سراسری جامعه نیست. جوامع غربی حداقل در بعد از جنگ جهانی دوم مدام به سمت دموکراسی تحول یافته اند، ولی این تحول همیشه دموکراسی بورژوائی بوده است و امکان کسب قدرت سیاسی پایدار و نامتناوب را توسط پرولتاریا از طریق گذار مسالمت آمیز مبتنی بر تئوری های کائوتسکی هرگز فراهم نکرده است و در آینده هم فراهم نمی کند. از این گذشته سوسیال دموکرات ها و رویونیست ها نمی توانند به این تناقضات در گفتار و کردار خویش پاسخ منطقی دهند، مبنی بر اینکه اگر در دوران مارکس در قرن نوزدهم رشد نیروهای مولده در ممالک سرمایه داری اروپا به سطحی رسیده بوده است که انجام انقلاب سوسیالیستی همزمان را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در آن کشورهای اروپائی ممکن می ساخته است، پس چرا همان درجه از سطح

حاکمه کنونی و نمایندگان سیاسی آن، مقادیر زیادی از وسایل تولید و محصولات را برای عموم آزاد می‌سازد. امکان اینکه به کمک تولید اجتماعی معیشت همه اعضای اجتماع تضمین گردد، که نه تنها از نظر مادی کافی باشد و هر روز بیشتر گردد، بلکه تعلیم و به کار انداختن آزاد و کامل استعداد های جسمی و فکری آنها را ضمانت نماید، اگر چه اکنون برای اولین بار فراهم شده است، ولی در هر حال فراهم شده است» (صفحه ۲۷۴ چاپ فارسی).

انگلس این کتاب را در سلسله مقالاتی در روزنامه «فور ورتز» (به پیش)، ارگان حزب سوسیال دموکرات آلمان در طی اوایل سال های ۱۸۷۷ تا اواسط ۱۸۷۸ نوشته است. و در سال ۱۸۸۰ آنرا در سه جزوه منتشر کرده است. انگلس در همان دوران نوشت «... تقسیم جامعه به طبقات، متکی بر سطح نازل تولید بود و با توسعه کامل نیروهای مولدهی مدرن نیز از بین می‌رود» و اضافه می‌کند که شرایط لازم برای این تحول در سال ۱۸۸۰ در جامعه پدید آمده است و بورژوازی حقانیت تاریخی خود را از دست داده است. وی تکیه کرده است که: «... پیش شرط این امر درجه بالائی از تکامل تولید می‌باشد. این مرحله هم اکنون فرارسیده است. اگر ورشکستگی سیاسی و فکری بورژوازی هنوز برای خود او ملموس نشده است، در عوض ورشکستگی های اقتصادی او مرتباً هر ده سال یکبار تکرار می‌شود». این سخنان انگلس دال بر آن است که از همان تاریخ روشن بوده است که از نظر تاریخی حقانیت حکومت بورژوازی به پایان رسیده و جامعه به درجه بالائی از تکامل تولید رسیده است. این درجه از سطح رشد نیروهای مولده حتی در سال ۱۸۸۰ از نظر انگلس کافی بوده است که حقانیت تاریخی حکومت و سلطه بورژوازی را بر مناسبات تولیدی به زیر پرسش ببرد و بیان کند که آنها ورشکسته‌اند، حتی اگر برای خودشان این امر ملموس نباشد. ورشکسته‌اند، زیرا این ورشکستگی خویش را چون قادر به حل معضلات جامعه سرمایه‌داری نیستند با ورشکستگی اقتصاد در هر ده سال که منجر به نابودی ثروت‌های جامعه و نیروهای مولده می‌شود، نشان می‌دهند. اگر صد سال دیگر هم بگذرد و اقدامی نشود، این ورشکستگی با تجدید قوا به پاس مکیدن خون مردم هر بار تکرار می‌شود و از بحرانی به بحران خطرناک‌تری می‌رسد. راه نجات بشریت خفه کردن این دراکولای خون‌آشام سرمایه‌داری است که با اعلام ورشکستگی و گذار از یک بحران به بحران بعدی میلیون‌ها انسان را آواره، بی‌خانمان و نابود می‌کند، تا آنگاه بر گور سرمایه‌داری رشد عظیم نیروهای مولده نمایان شود و به فقر پایان بخشد. ادامه دارد.

تکامل نیروهای مولده و یا چند برابر آن در قرن بیست و یکم کافی برای انجام انقلاب سوسیالیستی در این کشورها به طور همزمان و یا در دوران امپریالیسم در یک کشور جداگانه وجود ندارد؟ اگر امکان انجام انقلاب سوسیالیستی در فرانسه قرن نوزدهم وجود داشت، چرا همین امکان برای انجام انقلاب سوسیالیستی در ایران، که سطح نیروهای مولده اش چندین بار بیش از سطح نیروهای مولده فرانسه قرن ۱۹ بود، وجود ندارد؟ پایان این رشد و ارتقاء سطح آن تا کجاست؟ آیا تا تسلط بر فضای کیهانی است؟

به بنیم فریدریش انگلس در این زمینه در کتاب «آنتی دورینگ» (برضد نظریات دورینگ) چه می‌گوید:

«اما بر این اساس اگر تقسیم جامعه به طبقات، نوعی حقانیت تاریخی داشته باشد، حقانیت اش منحصر به محدوده زمانی و شرایط اجتماعی معینی است. تقسیم جامعه به طبقات، متکی بر سطح نازل تولید بود و با توسعه کامل نیروهای مولدهی مدرن نیز از بین می‌رود. فی الواقع اضمحلال طبقات اجتماعی منوط به درجه‌ای از تکامل تاریخی می‌باشد که در آن نه تنها وجود این یا آن طبقه حاکمه معین، بلکه بطور کلی وجود یک طبقه حاکم، یعنی وجود هرگونه اختلاف طبقاتی منسوخ و از اعتبار افتاده باشد. پیش شرط این امر درجه بالائی از تکامل تولید می‌باشد. این مرحله هم اکنون فرارسیده است. اگر ورشکستگی سیاسی و فکری بورژوازی هنوز برای خود او ملموس نشده است، در عوض ورشکستگی های اقتصادی او مرتباً هر ده سال یکبار تکرار می‌شود. در هر بحرانی، جامعه تحت تأثیر فشار نیروهای مولده و محصولات خود، که برای جامعه غیرقابل استفاده شده است، خفه می‌شود و عاجزانه در برابر این تضاد مسخره قرار می‌گیرد که تولیدکنندگان چیزی برای مصرف ندارند، زیرا کمبود مصرف کننده وجود دارد. نیروی گسترش ابزار تولید قیودی را که شیوه تولید سرمایه‌داری به دست و پای آن گذارده است، از هم می‌گسلد. رهائی آن از این قیود تنها پیش شرط یک تکامل دائمی و سریع نیروهای مولده و از این طریق پیش شرط افزایش عملاً بی حد و حصر خود تولید می‌باشد. ولی این هنوز تمام مطالب نیست. تصاحب اجتماعی وسایل تولید نه تنها موانع مصنوعی موجود را که اینک سد راه تولید می‌باشند، از میان برمی‌دارد، بلکه همچنین به اتلاف و تخریب مستقیم نیروهای مولده و محصولات، که در زمان حاضر الزاماً ملازم تولید بوده و نقطه اوج خود را در بحران‌ها می‌یابند، خاتمه می‌دهد. تصاحب اجتماعی مزبور علاوه بر این از طریق از بین بردن ریخت پاش های بی‌معنای تجملی طبقات

ملی از نمایندگان منتخب مجلس‌های ایالتی و ولایتی، که به نوبه خود از نمایندگان کمون‌ها تشکیل می‌گردند، مخالف مرکزیت و خواهان فدرالیسم بود؟ دلیل اصلی شکست کمون پاریس چه بود؟

پاسخ: متأسفانه یکی از ضعف‌های اساسی کمون کمبود «اتوریته» و «مرکزیت» بود. فقدان حزب واحد کمونیست بود و همین ضعف سبب شکست آن شد. فدرالیسم محصول نظریات خرده بورژوائی آنارشیزم است. مارکس طرفدار مرکزیت است. خورد کردن ماشین دولتی و نابود کردن مرکزیت بورژوائی را نباید با فدرالیسم اشتباهی گرفت. اگر پرولتاریا قدرت دولتی را به دست گیرد و در نهایت آزادی در کمون‌ها متشکل شوند و فعالیت همه کمون‌ها را در امر وارد ساختن ضربه بر پیکر سرمایه زد، درهم شکستن مقاومت سرمایه‌داران و واگذاری مالکیت خصوصی راه‌های آهن، کارخانه‌ها، زمین و غیره به همه ملت، به همه جامعه متحد سازند، در آن صورت آیا این «مرکزیت» نخواهد بود؟ آیا این خود پی‌گیرترین مرکزیت دمکراتیک و آنهم مرکزیت پرولتاریای، مرکزیت آگاهانه نخواهد بود؟ مارکسیسم - لنینیسم هوادار «مرکزیت داوطلبانه»، «تجمع داوطلبانه کمون‌ها» به صورت یک ملت و «اتحاد داوطلبانه کمون‌های پرولتری» برای برانداختن سیادت بورژوازی است و ماشین دولتی بورژوائی امکان‌پذیر است. تصور بورژوازی از مرکزیت، مرکزیتی از بالا و فقط صاحب‌منصبان دولتی و نظامیان می‌توانند آن را تحمیل و حفظ کنند. مرکزیت بورژوازی، مرکزیتی غیردمکراتیک، نظامی و بروکراتیک است. انگلس در نامه به یکی از دوستانش (کارلو ترازگی) در مورد کمون پاریس نوشت: «کمبود اتوریته و مرکزیت بود که منجر به نابودی کمون شد.

لنین با درس‌آموزی از شکست کمون پاریس و با الهام از آثار ارزشمند مارکس و انگلس موفق شد با تأسیس حزب واحد طبقه کارگر، حزب بلشویک روسیه و جانداختن «اتوریته» و «مرکزیت» و فرماندهی واحد قدرت سیاسی را در اکتبر ۱۹۱۷ به دست گیرد و انقلاب پیروزمند سوسیالیستی را در یک کشور مشخص در عصر امپریالیسم ممکن سازد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران



پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام

پرسش: نظر کمونیست‌ها در مورد حق انتخابات همگانی چیست؟ آیا این بهترین راه برای رسیدن به آزادی، انسانیت و سوسیالیسم نیست؟

پاسخ: حق انتخابات همگانی در مقابل سیستم استبدادی و فاشیستی به عنوان یک حق بورژوائی، امری مترقی است، اما باید تأکید نمود که «حق انتخابات همگانی» آلت سیادت بورژوازی است. دمکرات‌های خرده بورژوا خوش‌باورانه درباره حق انتخاب همگانی طوری تبلیغ می‌کنند که گویا این حق با وجود دولت کنونی می‌تواند اراده اکثریت زحمتکشان را واقعاً آشکار سازد و اجرای آنرا تضمین نماید. آنها این توهم را به مردم نیز تلقین می‌کنند. انگلس با توجه به تجربه سوسیال دمکراسی آلمان آن موقع درباره «حق انتخابات همگانی» می‌گوید: نمودار رشد طبقه کارگر بیش از این چیزی از آن عاید نمی‌شود و با وجود دولت کنونی هیچگاه هم عاید نخواهد شد..... حال این گفته انگلس در مورد ماهیت دولت را، که در دوران سرمایه‌داری شکوفان مورد نظرش بود با دوران دیکتاتوری انحصارات و سرمایه مالی، یعنی امپریالیسم، مورد نظر است، مقایسه کنید تا به بنید که «حق انتخابات همگانی» در ممالک متروپل چیزی جز آلت سیادت دیکتاتوری بورژوازی امپریالیستی نیست و نمی‌تواند راه رسیدن به آزادی واقعی باشد. این نوع انتخابات، که هر چهار سال یکبار برگزار می‌شود، برای تثبیت و جاودانی کردن استثمار است و توده‌ها در آن هیچ نقش اساسی ندارند. راه رهایی انسان از قید استثمار و ستم طبقاتی سوسیالیسم و استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست و جز این نیز نیست.

پرسش: کمون پاریس پس از ۷۲ روز در ۲۸ ماه مه ۱۸۷۱ شکست خورد، آیا کمون پاریس با طرح این مسئله که مجلس



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346